

جنگ عراق و ایران؛ بازخوانی ریشه‌های ژئوپلیتیکی در چارچوب نظریه‌های منازعه

سیدهادی زرقانی*^۲ - دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، مشهد

چکیده:

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل جغرافیایی، ژئوپلیتیکی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی در سطوح فردی، ملی و بین‌المللی است. این پژوهش با هدف شناسایی و تبیین مهم‌ترین عوامل جهان‌شمول منازعه و تعیین علل اصلی آغاز جنگ عراق با ایران از منظر مکاتب و نظریه‌های مختلف، با رویکردی کیفی و چندمرحله‌ای انجام شده است. روش تحقیق، کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است. در گام نخست، با بهره‌گیری از دیدگاه مکاتب و نظریه‌های موجود در تحلیل منازعات، از جمله ژئوپلیتیک، واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی، مارکسیسم، سازه‌انگاری و روان‌شناختی، مهم‌ترین علل عام و نظری جنگ استخراج شد. سپس «۸۷ پژوهش» مرتبط با جنگ ایران و عراق که به‌شیوه «نمونه‌گیری حداکثری» از منابع فارسی انتخاب شده بودند، با روش تحلیل محتوای کیفی بررسی شدند. فرایند کدگذاری انجام‌شده منجر به شناسایی «۱۸ مؤلفه» اصلی به‌عنوان علل بروز جنگ و سنجش میزان انطباق آن‌ها با مکاتب و نظریه‌های منازعه گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد که تبیین ریشه‌های جنگ عراق و ایران پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که قابل فروکاستن به یک نظریه واحد نیست. بر این اساس، نظریه‌های ژئوپلیتیک جنگ را ناشی از اختلافات سرزمینی، رقابت‌های ژئواکونومیک، تقابل‌های فرهنگی و نقش قدرت‌های جهانی می‌دانند. مارکسیسم بر منافع نفتی خوزستان و نقش نخبگان حزب بعث تأکید دارد، در حالی که واقع‌گرایی ویژگی‌های روان‌شناختی صدام، گرایش توسعه‌طلبانه رژیم بعث و احساس تهدید از انقلاب ایران را عامل اصلی می‌داند. نواقع‌گرایی بر برهم‌خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای و حمایت ابرقدرت‌ها تمرکز دارد، سازه‌انگاری تضادهای هویتی عرب-عجم و گفتمان‌های خصمانه را برجسته می‌کند و رویکردهای روان‌شناختی جاه‌طلبی و خودبزرگ‌بینی صدام را عامل کلیدی در تصمیم‌گیری او معرفی می‌کنند. نوآوری پژوهش در ترکیب تحلیل نظری با تحلیل محتوای کیفی منابع و استخراج مجموعه‌ای نظام‌مند از مؤلفه‌ها است که تصویری جامع و تلفیقی از علل جنگ ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: جنگ تحمیلی، عراق، ایران، ژئوپلیتیک، علل، مکاتب

۱- این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «حمله نظامی عراق به ایران از منظر نظریه‌های منازعه» در مرکز اسناد، تحقیقات و نشر دفاع مقدس است

منازعه، پدیده‌ای ذاتی و فراگیر در طول تاریخ بشر بوده است که از اختلافات دیدگاهی در مقیاس خرد فردی آغاز شده و تا سطح کلان کشورها گسترش می‌یابد و حتی به صورت رقابت‌هایی بر سر نفوذ جهانی میان بلوک‌های بزرگ قدرت رخ می‌دهد (مویر، ۱۳۷۹: ۹). شکل خشونت‌آمیز منازعه، یعنی جنگ، همواره یکی از نگرانی‌های اصلی انسان برای ادامه حیات محسوب شده است و در بین مقیاس‌های متفاوت، جنگ بین حکومت‌ها و کشورها به دلیل وسعت جغرافیایی و ابعاد و میزان اثرگذاری بیشتر از اهمیت زیاده‌تری برخوردار است (زرقانی، ۱۴۰۲: ۱۲). از اینرو ماهیت جنگ، اشکال متنوع و همچنین علل و پیامدهای آن در بسترهای مختلف تاریخی و جغرافیایی همواره موضوعی مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی بوده است. منطقه جنوب غرب آسیا یکی از شکننده‌ترین و بحران‌خیزترین مناطق جهان است (درج، ۱۴۰۲: ۳). یکی از نمونه‌های بارز و تأثیرگذار منازعات مسلحانه در تاریخ معاصر این منطقه، جنگ عراق و ایران است که در پی حمله نظامی رژیم بعث عراق به ایران در سال ۱۳۵۹ آغاز شد و هشت سال به طول انجامید. این جنگ، صرف‌نظر از تلفات گسترده انسانی، اقتصادی و زیست‌محیطی، پیامدهای ژئوپلیتیکی عمیقی نیز برای منطقه به همراه داشت. با این حال، هنوز نیز درباره چرایی و زمینه‌های وقوع این جنگ پرسش‌های فراوانی وجود دارد. واقعیت این است که حمله عراق به ایران تنها یک تصمیم لحظه‌ای یا واکنشی شتاب‌زده از سوی حاکم وقت عراق نبود، بلکه نتیجه مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اجتماعی، روان‌شناختی، اقتصادی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی بود که در قالب یک «تهاجم نظامی» نمود پیدا کرد. از این رو، تحلیل علمی و عمیق این واقعه مستلزم طرح آن در چارچوب نظریه‌های منازعه است. اندیشمندان رشته‌های مختلف به تناسب تخصص و ارتباط موضوعی از منظرها و رویکردهای مختلفی به تحلیل علل و ریشه‌های منازعه و جنگ پرداخته‌اند. بدین ترتیب نظریه‌هایی چون واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی بر نقش منافع قدرت و توازن قوا تأکید دارند؛ نظریه‌های ژئوپلیتیکی به نقش و کارکرد عوامل جغرافیایی اهمیت بیشتری قائل هستند، نظریه‌های جامعه‌شناسی و مارکسیستی به تضادهای طبقاتی و اقتصاد سیاسی جنگ توجه دارند؛ مکاتب روانشناختی به تحلیل ویژگی‌های روانی و شخصیتی رهبران در این زمینه بها می‌دهند و در نهایت نظریه‌های سازه‌انگارانه، نگرش‌ها، هویت‌ها و گفتمان‌های حاکم را در تحلیل جنگ‌ها برجسته می‌کنند. به کارگیری این چارچوب‌های نظری می‌تواند ما را در شناخت ریشه‌ها و محرک‌های اصلی حمله نظامی عراق به ایران یاری کند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه‌های مختلف منازعه، در پی آن است تا تحلیلی جامع و چندبعدی از دلایل، زمینه‌ها و عوامل مؤثر در آغاز جنگ ایران و عراق ارائه دهد. چنین تحلیلی نه تنها به درک عمیق‌تر این رخداد تاریخی کمک می‌کند، بلکه درس‌های مهمی برای تحلیل و مدیریت منازعات معاصر در منطقه جنوب غرب آسیا ارائه می‌دهد. شناخت ریشه‌ها و محرک‌های جنگ، نقش ترکیب عوامل سیاسی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی، روان‌شناختی و هویتی در شکل‌گیری منازعه و ارزیابی توانایی مکاتب مختلف در تبیین این عوامل، می‌تواند چارچوبی راهبردی برای پیش‌بینی، کاهش تنش‌ها و طراحی

سیاست‌های مؤثر در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای فراهم آورد. به بیان دیگر، مطالعه این جنگ، الگویی برای تحلیل تعامل پیچیده عوامل متعدد در منازعات معاصر و شناسایی راهکارهای پیشگیرانه ارائه می‌کند.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی به زبان فارسی و انگلیسی در مورد علل و زمینه‌های حمله نظامی عراق بر علیه ایران صورت گرفته است و هر کدام از منظری خاص به بررسی و واکاوی این رویداد پرداخته‌اند که در ادامه مطلب به اختصار به برخی از آنها پرداخته می‌شود. پژوهش لوی و فروئیچ با عنوان «علل وقوع جنگ عراق با ایران» با مرور پیشینه روابط ایران و عراق، علل جنگ را در چارچوب واقع‌گرایی و توازن قوا تحلیل می‌کند و جاه‌طلبی صدام برای برتری منطقه‌ای، بهره‌گیری از ضعف نظامی ایران پس از انقلاب، طمع به منابع خوزستان و تغییر قرارداد الجزایر را از عوامل اصلی می‌داند (لوی و فروئیچ، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۳۲). علی اکبر ولایتی در پژوهش مستقل خود با عنوان «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق بر علیه جمهوری اسلامی ایران» و همچنین پژوهشی دیگری با عنوان «تاریخ سیاسی و نظامی جنگ عراق با ایران» علل حمله عراق را توسعه‌طلبی بعث، الحاق خوزستان، جاه‌طلبی صدام، نگرانی منطقه از انقلاب ایران، ضعف نظامی ایران و منافع غرب می‌داند (ولایتی، ۱۳۸۰ و ولایتی و همکاران ۱۳۸۹). محسن رضایی در مصاحبه خود مهمترین علل جنگ را جاه‌طلبی صدام، تهدید انقلاب برای عراق و حمایت آمریکا و شوروی می‌داند و نقش ماجرای گروگان‌گیری را فرعی می‌شمارد. او بر اقدامات خصمانه عراق پیش از جنگ، اطلاعات دقیق بعثی‌ها از ارتش ایران و خطای آنان در برآورد شور انقلابی و توان فرماندهی تأکید دارد و ضعف دیپلماسی ایران را عامل زمینه‌ساز می‌داند (دروودیان، ۱۴۰۰: ۴۲). سید یحیی صفوی مهمترین اهداف صدام از حمله به ایران را تصرف خوزستان، لغو قرارداد ۱۹۷۵، حل تنگنای ساحلی و دسترسی به نفت و بنادر، تضعیف انقلاب و سقوط نظام می‌داند (اردستانی، ۱۳۹۷: ۱۹۳-۱۷۵). علایی در پژوهش خود با عنوان «بررسی نقش عوامل مؤثر بر بروز جنگ تحمیلی» علل حمله عراق به ایران را در جاه‌طلبی صدام، ضعف پس از انقلاب، افزایش توان نظامی بعث، نگرانی از نفوذ انقلاب، تغییر موازنه منطقه‌ای، تنش‌های تاریخی، و حمایت قدرت‌های جهانی می‌داند (علایی، ۱۳۹۱: ۵-۳۶). حسین اردستانی در دو پژوهش خود تحت عنوان «عوامل تأثیر گذار بر فهم چیستی جنگ عراق و ایران» و «جنگ عراق و ایران، رویارویی استراتژی‌ها» مهمترین ریشه‌های جنگ ایران و عراق را در اختلافات تاریخی و مرزی، تغییرات موازنه قدرت، خلأ قدرت پس از سقوط شاه، گرایش بعث به شوروی و رقابت بلوکی، جاه‌طلبی صدام، برتری نظامی عراق، خروج بریتانیا از خلیج فارس و بازگشت ایران به جزایر سه‌گانه، و تهدید ایدئولوژیک انقلاب اسلامی می‌داند (اردستانی، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۴: ۲۰-۵). حسین حسینی در پژوهش خود با عنوان «بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق»، علل جنگ ایران-عراق را در دو بخش مطرح کرده است: عوامل ساختاری شامل نقش ابرقدرت‌ها و کشورهای منطقه، و اهداف صدام شامل جبران شکست الجزایر، رهبری جهان عرب، رقابت با انقلاب اسلامی و تصرف خوزستان (حسینی، ۱۳۹۵). محمد دروودیان در آثار خود از جمله در پژوهش «پرسش‌های اساسی جنگ» و «سیری در جنگ ایران و عراق»، علل جنگ ایران-عراق را در سه رویکرد تقسیم‌بندی کرده است که عبارتند از:

تاریخی-عملیاتی (اختلافات تاریخی و نگرانی از انقلاب اسلامی)، فرهنگی-معنوی (انگیزه‌های اعتقادی رزمندگان)، و سیاسی-انتقادی (انتقاد از تصمیمات سیاسی و شعارهای انقلابی) (درودیان، ۱۳۷۸ و ۱۳۹۱). عبدالعلی قوام و روان بد در پژوهش خود با عنوان «تبیین جنگ عراق علیه ایران: تأملی بر نقش علی مبارزه برای شناسایی»، علت فوری جنگ را ضعف مقطعی ایران و چشم‌انداز پیروزی آسان عراق و علت زیربنایی آن را مبارزه برای شناسایی و خواست عراق برای کسب هژمونی منطقه‌ای پس از ضعف ایران انقلابی می‌داند (قوام و روان بد، ۱۳۹۴: ۱۸۹-۱۶۹). رالف کینگ و افریم کارش در پژوهش خود با عنوان «جنگ عراق و ایران و جنگ اول خلیج فارس ۳»، علل جنگ ایران-عراق را در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کردند. آنها بر علل مستقیم تأکید کرده و مداخله ایران در امور عراق، اختلافات مرزی، رقابت‌های قومی-فرهنگی و مسائل شط‌العرب را مهم‌ترین علل دانستند (King, ۲۰۰۶) و کینگ و کارش (۴، ۱۳۸۷: ۲۷). آسموس از مؤسسه خاورمیانه واشینگتن، نظریه «اجتماع استراتژیک علیه ایران» را ارائه داد. وی در پژوهش خود رادیکالیسم، انقلاب اسلامی و صدور انقلاب ایران را باعث شکل‌گیری ائتلاف بین‌المللی برای کنترل و مقابله با ایران و تشویق عراق برای حمله به ایران می‌داند. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر در پژوهش خود با عنوان «علل جنگ ایران-عراق را شامل تضاد ایدئولوژیک رهبران، رقابت‌های فرهنگی-تاریخی عرب و عجم، اختلافات سرزمینی-مرزی (شط‌العرب و مناطق مرزی)، و تنش‌های مذهبی شیعه-سنی پس از انقلاب اسلامی عنوان کردند (Cordesman, & Wagner, 1990: 32-47). به عنوان جمع‌بندی پژوهش‌های پیشین می‌توان گفت پژوهش‌های متعدد فارسی و انگلیسی علل جنگ ایران-عراق را از زوایای مختلف بررسی کرده‌اند. محققان داخلی همچون ولایتی، محسن رضایی، صفوی، علایی، اردستانی، حسینی، درودیان و قوام بر عواملی چون جاه‌طلبی صدام، ضعف نظامی ایران پس از انقلاب، اختلافات تاریخی و مرزی، تهدید ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، طمع به منابع خوزستان و حمایت قدرت‌های جهانی تأکید دارند. محققان خارجی نظیر لوی، فروئلیچ، کینگ، کارش، آسموس، کردزمن و واگنر نیز رقابت‌های فرهنگی-تاریخی عرب و عجم، تنش‌های مذهبی شیعه-سنی، اختلافات سرزمینی شط‌العرب، تضاد ایدئولوژیک رهبران و تشکیل اجتماع استراتژیک بین‌المللی علیه ایران را عوامل اصلی جنگ می‌دانند. این پژوهش برخلاف پژوهش‌های گذشته که هر یک از یک زاویه‌ی خاص به موضوع نگریسته‌اند، با استفاده از نظریات و مکاتب مختلف علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک، به دنبال ارائه‌ی یک چارچوب تحلیلی منسجم و چندوجهی است. این رویکرد پژوهش حاضر را از تحقیقات پیشین متمایز می‌کند، زیرا به جای تمرکز بر یک عامل خاص، به دنبال فهم چگونگی درهم‌تنیدگی تمامی این عوامل در چارچوب نظریات موجود است تا تصویری کامل‌تر از علل جنگ ارائه دهد.

۳- روش شناسی تحقیق

این پژوهش با هدف تبیین علل و ریشه‌های جنگ ایران و عراق، از رویکردی کیفی و توصیفی-تحلیلی استفاده می‌کند. روش اصلی تحقیق، تحلیل محتوا است که امکان توصیف سیستماتیک و تحلیل کیفی مفاهیم و پدیده‌ها را فراهم می‌آورد (حافظ نیا، ۱۴۰۱: ۱۲۴). برای دستیابی به اهداف پژوهش، از رویکرد تحلیل محتوای تلفیقی و

هدایت شده استفاده شده است. در منطق استنتاجی نیز، این تحقیق ترکیبی از رویکردهای قیاسی و استقرایی را به کار گرفته است. سؤالات اصلی پژوهش بر دو محور کلیدی متمرکز است و به شرح زیر است:

۱. مهم‌ترین علل جهان‌شمول منازعه و جنگ از دیدگاه مکاتب مختلف کدامند؟

۲. با استناد به دیدگاه مکاتب و نظریه‌های مختلف (ژئوپلیتیک، واقع‌گرایی، نوواقع‌گرایی، مارکسیسم، سازه‌انگاری، روان‌شناختی) در مورد منازعه؛ مهمترین علل جنگ عراق با ایران کدامند؟

فرایند پژوهش در چهار مرحله اصلی طراحی و اجرا شده است که به اختصار به آن اشاره شده است:

مرحله اول: احصاء علل کلی منازعه: در این مرحله، با استفاده از منطق قیاسی، مبانی نظری و دیدگاه‌های اندیشمندان در مورد علل منازعه بررسی شد. مکاتب فلسفی و سیاسی مختلفی همچون واقع‌گرایی، لیبرالیسم، مارکسیسم، سازه‌انگاری و روان‌شناختی، به همراه نظرات ۴۰ اندیشمند، با رویکرد تحلیل محتوای کیفی مورد تحلیل قرار گرفتند. نتیجه این مرحله، احصاء و شناسایی ۱۹ عامل کلی و جهان‌شمول به‌عنوان علل کلان منازعه بین کشورها بود.

مرحله دوم: احصاء علل جنگ عراق و ایران (کد گذاری اولیه و ثانویه): این مرحله با رویکرد استقرایی انجام شد. در این مرحله تعداد ۸۷ پژوهش مرتبط با جنگ ایران و عراق از مجموعه پژوهش‌های که به زبان فارسی در قالب مقاله (پایگاه استنادی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی <https://www.sid.ir>) و کتاب وجود داشت؛ به صورت نمونه‌گیری حداکثری (نزدیک به تمام شمار) انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. این پژوهش‌ها شامل مصاحبه‌ها، اسناد تاریخی و تحقیقات آکادمیک توسط مقامات سیاسی، فرماندهان نظامی و پژوهشگران ایرانی، عراقی و غربی بودند که به روش تحلیل محتوای کیفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. تحلیل محتوای و به عبارت دقیق‌تر فرایند کد گذاری اولیه، ثانویه و مقوله‌یابی به صورت دستی و توسط پژوهشگر انجام گردید. از طریق این تحلیل، ۱۱۲ متغیر به عنوان کدهای اولیه و مهم‌ترین علل جنگ شناسایی شد. سپس با هدف خلاصه‌سازی و طی فرایند ادغام کدهای اولیه، کدهای ثانویه تدوین شد. بدین ترتیب با توجه به اشتراکات ظاهری و محتوایی، ۱۱۲ کد اولیه به ۵۲ کد ثانویه کاهش یافت. این فرایند، پایه‌ای برای سازماندهی داده‌ها در مراحل بعدی فراهم آورد.

مرحله سوم: تدوین مؤلفه‌های نهایی (مقوله‌بندی): در این مرحله، با استفاده از روش مقوله‌بندی، کدهای ثانویه بر اساس اشتراک معنایی و محتوایی گروه‌بندی شدند. در نهایت، ۱۸ مقوله اصلی به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر حمله عراق به ایران احصاء شد.

مرحله چهارم: تحلیل محتوای دیدگاه مکاتب مختلف در مورد علل جنگ عراق با ایران: گام نهایی پژوهش به تحلیل محتوای کیفی مکاتب اختصاص داشت. در این مرحله تلاش شد تا میزان انطباق دیدگاه هر یک از مکاتب و نظریه‌ها (جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، واقع‌گرایی، مارکسیسم، روان‌شناختی و...) با علل واقعی جنگ ایران و عراق مورد ارزیابی قرار گیرد در واقع قدرت تبیین‌کنندگی آن‌ها برای این رخداد مشخص شود. این فرایند نشان می‌دهد که پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از رویکردهای قیاسی و استقرایی، به دنبال ارائه یک چارچوب تحلیلی جامع و چندبعدی برای درک این واقعه تاریخی است.

۴- مبانی و چارچوب نظری

۴-۱. مفهوم منازعه:

در مورد ماهیت و مفهوم منازعه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد و اندیشمندان با توجه به نگرش تخصصی خود به تعریف آن پرداخته‌اند. چنانکه کوزر معتقد است، منازعه مبارزه‌ای بین بازیگران مختلف بر سر ارزشها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر است (Coser، ۱۹۵۶: ۳). از نظر اسمیت منازعه وضعیتی است که در آن شرایط، اقدامات و یا اهداف برای طرفین مختلف به طور ذاتی ناسازگار است (Smith، ۱۹۶۶: ۵۱۱). به اعتقاد دوئرتی و فالتزگراف منازعه به وضعیتی اشاره دارد که در آن، گروه انسانی معینی خواه قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و... با گروه یا گروه‌های انسانی معین دیگر به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهدافشان، تعارضی آگاهانه داشته باشند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۲۹۶). کریستوفر میچل وضعیت منازعه را هر نوع شرایطی می‌داند که در آن دو یا چند نهاد اجتماعی یا احزاب درک متقابلی از اهداف ناسازگار خود پیدا می‌کنند (میرزائی تبار، ۱۳۹۶: ۳۳). به اعتقاد حافظ نیا منازعه وضعیتی است که در آن بازیگران در مقیاس‌های مختلف به این باور می‌رسند که تصرف و یا رفع تهدید از منابع و ارزش‌های حیاتی آنها تنها با جنگیدن با رقیب امکان‌پذیر است (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۳۳۷). تعاریف منازعه در کنار برخی تفاوت‌ها، دارای اشتراکات و همپوشانی‌هایی نیز به شرح زیر است: منازعه در بر دارنده منافع متضاد افراد یا گروه‌ها در یک وضعیت حاصل جمع صفر است؛ منازعه یک فرآیند است؛ به این معنی که با توسعه روابط افراد یا گروه‌ها و تعاملات گذشته آنها، زمینه وقوع آن فراهم شده است و اقداماتی که در نتیجه منازعه توسط یک یا هر دو طرف انجام می‌شود، در واقع اهداف دیگری را خنثی می‌کند (بارون، ۱۹۹۰: ۱۹۹).

۴-۲. مفهوم جنگ

همانند مفهوم منازعه از جنگ نیز تعاریف مختلفی از سوی اندیشمندان ارائه شده است، لکن بر خلاف مفهوم منازعه، جنگ غالباً به جوامع انسانی تعلق دارد و بازیگران آن حکومت‌ها و کشورها هستند. در ادامه مطلب به اختصار به بررسی تعاریف جنگ پرداخته شده است: جنگ به انواع اقدامات قهریه و جبری اطلاق می‌شود که کشوری نسبت به کشور دیگر اعمال داشته تا آن را به تمکین از اراده خود مجبور سازد. (آقایی و علی بابائی، ۱۳۶۶: ۲۴۳). کلاوزوتیس جنگ را به کارگیری حد اعلای خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور می‌داند (شیروودی، ۱۳۸۴: ۴۵). طبق تعریف سازمان ملل، جنگ و تهاجم به کار گرفتن نیروی مسلحانه به وسیله یک

کشور علیه حاکمیت و تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی یک کشور، دیگر و یا اتخاذ هر شیوه دیگری است که با ، میثاق ملل متحد منافات داشته باشد. (پورفیکوئی، ۱۳۷۴: ۱۴۷).

۳-۴. دیدگاه مکاتب و نظریه ها در مورد علل منازعه و جنگ

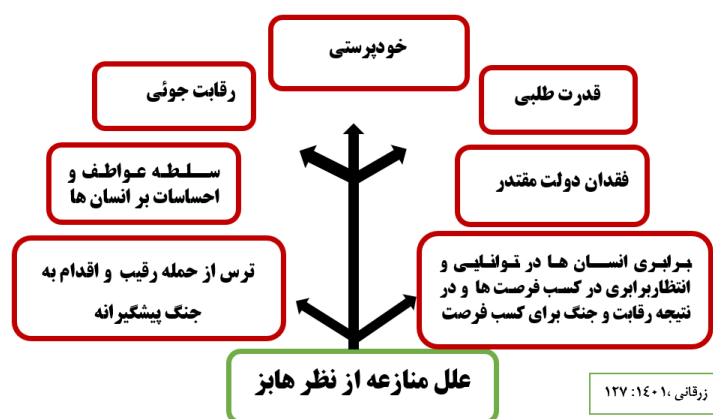
۱-۳-۴. دیدگاه ژئوپلیتیک و جغرافیا :

بر اساس دیدگاه جغرافی دانان و ژئوپلیتسین ها علل منازعه و جنگ عمدتاً در عوامل جغرافیایی، سیاسی و زیست محیطی ریشه دارد. هالستی در پژوهش خود، شش عامل عمده را به عنوان ریشه های اختلافات بین المللی معرفی می کند که شامل اختلافات ارضی محدود، اختلافات مرتبط با ترکیب حکومت ها، امپریالیسم منطقه ای و جنگ های آزادی بخش می شود (هالستی، ۱۳۷۳). گالا هر نیز به طور سستی سه عامل قلمرو، ایدئولوژی و منابع را از عوامل اصلی تنش و منازعه می داند و اخیراً عامل قومیت را نیز به آنها اضافه کرده است (گالا هر و همکاران، ۱۳۹۰). هانتینگتون در نظریه برخورد تمدن ها، منبع منازعه را خطوط گسل بین تمدن ها و فرهنگ ها می داند (هانتینگتون، ۱۹۹۴). پیتر هاگت در مدل «هایپوتیتکا» خود، دوازده عامل جغرافیایی تنش را در روابط میان کشورها برمی شمرد. این عوامل شامل حقوق دالانی برای دسترسی به آب های آزاد، اختلافات بر سر سامانه رودخانه ای و دریاچه های مشترک، اقلیت های قومی در مرزها و جنبش های جدایی طلبانه داخلی با حمایت همسایگان است (Haggett، ۲۰۰۱). کالینز نیز منازعات ژئوپلیتیکی را به پنج گروه اصلی تقسیم می کند: سرزمینی، راهبردی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی. او معتقد است که ادعاهای ارضی و منازعات زیست محیطی از رایج ترین ریشه های جغرافیایی منازعات هستند (Col l i ns؛ ۱۹۹۸). توماس هامر-دیکسون تأثیر عوامل زیست محیطی بر بروز منازعه را به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم ارزیابی می کند. در تأثیر مستقیم، دولت ها بر سر منابع طبیعی غیرقابل تجدید یا تجدیدپذیر مانند آب رقابت می کنند. در تأثیر غیرمستقیم، تغییرات زیست محیطی، آثار سیاسی و اجتماعی مانند مهاجرت های جمعیتی و کمبودهای اقتصادی را ایجاد می کنند که زمینه بروز منازعه را فراهم می سازند (Homer-Dixon، ۱۹۹۸). حافظ نیا نیز معتقد است که عوامل و ارزش های جغرافیایی نقش اساسی در تولید جنگ دارند و جنگ به عنوان پدیده ای که منعکس کننده کنش و واکنش ملت ها و دولت ها است، تجلی ترکیب سه عامل اصلی جغرافیا، سیاست و قدرت است. (حافظ نیا، ۱۳۹۶)

۲-۳-۴. دیدگاه مکتب واقع گرایی کلاسیک:

این مکتب ریشه منازعه و جنگ را در سرشت خودخواه و قدرت طلب انسان ها و کشورها می داند. این نظریه که بر اساس اندیشه های ماکیاوولی و هابز شکل گرفته، انسان را موجودی شرور و پرخاشگر می بیند که خشونت در ذات او طبیعی است. از دیدگاه واقع گرایان، مهم ترین دغدغه کشورها بقا و ادامه حیات است و در نظامی که فاقد اقتدار مرکزی است، قدرت طلبی امری طبیعی محسوب می شود؛ بنابراین، منازعه و جنگ یک وجه غالب روابط بین الملل است و صلح یک استثنا. این مکتب، نظام بین الملل را فاقد اقتدار مرکزی و دارای نظامی آنارشیک می داند که در آن حکومت ها به دلیل ماهیت خودخواهانه بشر، در رقابت دائمی بر سر قدرت هستند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳: ۱۴۴، قربانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷۳، دان و اشمیت، ۱۳۸۳: ۳۳۹ و شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۱۲).

همچنانکه ذکر شد هابز از مهمترین اندیشمندان مکتب واقع گرایی محسوب می شود وی ریشه اصلی منازعات انسانی را در سه عامل رقابت (برای کسب سود)، ترس (برای کسب امنیت) و عزت و افتخار (برای کسب شهرت) می داند. او انسان را خودخواه و قدرت طلب می دانست و معتقد بود که امیال منفی انسان بر تمایلات مثبت او سلطه دارد. به عقیده هابز، در وضع طبیعی که قانون و دولتی وجود ندارد، رقابت و قدرت طلبی موجب «جنگ همه بر ضد همه» می شود. در چنین وضعیتی، عاقلانه ترین راه برای رهایی از ناامنی، انجام حمله پیش دستانه و مغلوب کردن رقیب است. برای کنترل منازعات اجتماعی، هابز بر وجود یک حاکم مقتدر یا «لویاتان» تأکید می کند که با وضع قانون، انسان ها را کنترل کند. با این حال، برخی اندیشمندان نظریات هابز را نقد کرده اند و معتقدند که وضع طبیعی جامعه انسانی صلح بوده و برای گریز از جنگ، نیازی به پذیرش استبداد نیست (هابز، ۱۳۸۹؛ عنایت، ۱۳۷۷؛ صناعی، ۱۳۷۸؛ Gl i dewel l & Lourenco, ۱۹۷۵: ۴۸۹).

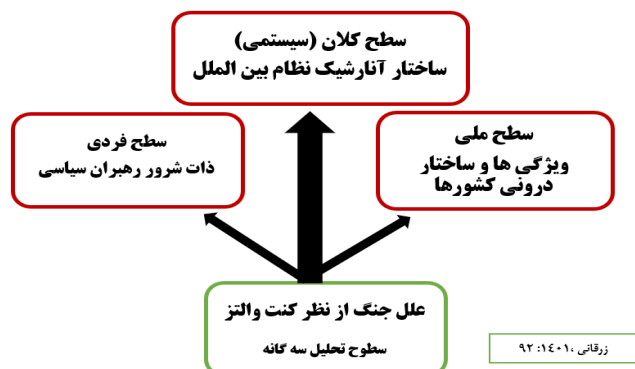


شکل ۱: علل و ریشه های منازعه و جنگ از نظر هابز (مکتب واقع گرایی)

۳-۳-۴. دیدگاه مکتب نو واقع گرایی:

نواقع گرایی (نئورئالیسم)، که توسط کنت والتز در کتاب "نظریه سیاست بین الملل" ارائه شد، ریشه منازعه و جنگ را در ساختار نظام بین الملل می داند، نه در سرشت انسان. این مکتب به اصول واقع گرایی کلاسیک، مانند آنارشی و قدرت محوری وفادار است، اما استدلال می کند که ماهیت نظام بین الملل و محدودیت های آن، رفتارهای سیاست خارجی مشابهی را برای کشورها ایجاد می کند. به نظر والتز، وضعیت آنارشیکی نظام بین الملل، تجمیع و انباشت قدرت را به عنوان یک نیاز بر کشورها تحمیل می کند. آنارشی به معنای فقدان حکومت مرکزی در نظام بین الملل است و سه الگوی رفتاری را برای کشورها ایجاد می کند: بی اعتمادی و سوءظن نسبت به یکدیگر، تلاش برای تضمین بقا از طریق خودیاری، و کوشش برای به حداکثر رساندن قدرت نسبی. از دیدگاه نواقع گرایی، مؤثرترین راه تأمین صلح و امنیت، توزیع برابر قدرت میان قدرت های بزرگ یا ظهور یک قدرت برتر (هژمون) است که با استقرار نظم هژمونیک، ثبات را برقرار می سازد (گات، ۱۳۹۹، دهقانی فیروزآبادی، Baldwin، ۱۹۹۳، Mearsheiner، ۱۹۹۴، Keohane، ۱۹۸۴). والتز در کتاب «انسان، دولت و جنگ»، سه سطح تحلیل برای علت جنگ را مطرح می کند. همچنان که در تصویر زیر مشخص است. سطح فردی که ریشه جنگ را در ذات شرور و بخل انسان ها و رهبران

سیاسی می‌بیند. سطح دوم یا سطح ملی که جنگ‌ها را ناشی از ویژگی‌ها و ساختار درونی دولت‌ها می‌داند، مانند نهادهای سیاسی یا اقتصادی و در نهایت سطح سوم نظام بین‌الملل، که پدیده منازعه و جنگ را با توجه به ساختار غیرمتمرکز و آنارشیک نظام بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌کند (گات، ۱۳۹۹؛ Waltz، ۲۰۰۱). لازم به ذکر است جی دیوید سینگر نیز مانند والتز، در بررسی و ریشه‌یابی علل منازعه به تحلیل سه سطحی معتقد است و سه سطح تحلیل را شامل سطح فردی، دولتی و نظام بین‌الملل یا سیستمی می‌داند (Singer، ۱۹۶۰: ۴۵۹). شکل ۲ سطوح تحلیل سه گانه کنت والتز از نواقع گرایان را در مورد علل منازعه نشان می‌دهد:

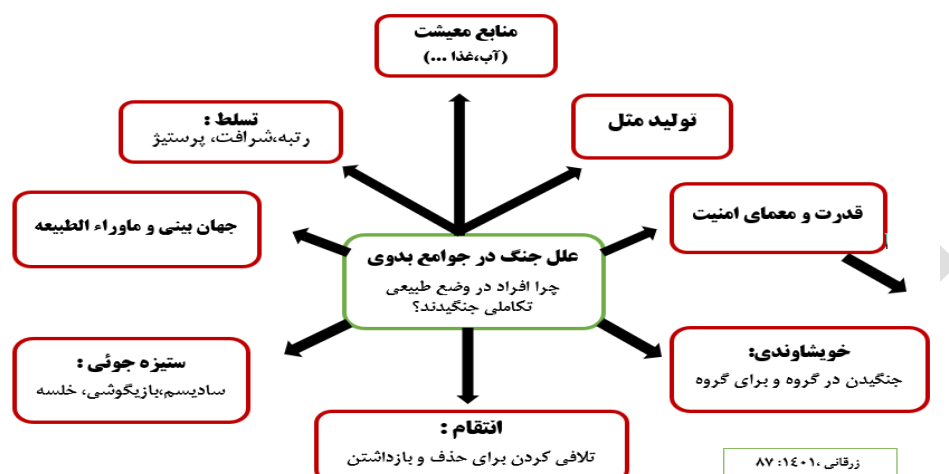


شکل ۲: سطوح تحلیل سه گانه کنت والتز در مورد علل منازعه

۴-۳-۴. نظریه‌های انگیزه‌های انسانی تکاملی و علل طبیعی جنگ:

در نظریه انگیزه‌های انسانی تکاملی (تبیین سه‌بعدی جنگ)، به جای تمرکز بر ساختار دولت‌ها، در تبیین علل جنگ بر ماهیت و انگیزه‌های بنیادین انسان متمرکز می‌شود. اندیشمندانی چون شولر و ولفرز بر این باورند که منافع دولت‌ها، در واقع بازتاب منافع انسانی است و جنگ‌ها برای دستیابی به همان اهداف و امیال عمیق انسانی صورت می‌گیرد. این نظریه با اشاره به فیلسوفان کلاسیک مانند هابز (رقابت، بی‌اعتمادی و شکوه) و ماکیاوولی (عظمت و غناها)، ریشه‌های این انگیزه‌ها را در تاریخ اندیشه بشر نشان می‌دهد. به عقیده جک دانلی و ریچارد ندلبو، این انگیزه‌ها شامل مفاهیمی چون شهوت، روح، عقل و ترس می‌شوند که تنها با رویکرد تکاملی می‌توان منطق عمیق‌تر آن‌ها را تبیین کرد. در واقع، این نظریه معتقد است که بدون درک انگیزش انسانی، نمی‌توان اهداف دولت و نیروی محرکه نظام بین‌الملل را توضیح داد. این دیدگاه با نظریه علل طبیعی جنگ پیوندی عمیق دارد. این نظریه به بررسی ریشه‌های جنگ در وضعیت طبیعی تکاملی انسان، پیش از آغاز کشاورزی و ظهور دولت، می‌پردازد. در این دوره طولانی که انسان‌ها به صورت شکارچی-گردآور زندگی می‌کردند، تمایلات طبیعی و نظام امیال آن‌ها شکل گرفت و مناقشه خشونت‌آمیز به یکی از ابزارهای دستیابی به این امیال تبدیل شد. این نظریه بر مبنای نظریه تکامل چارلز داروین و ایده «انطباق تدریجی و انتخاب طبیعی در مبارزه مداوم برای بقا» بنا شده است. به این ترتیب، دلایل جنگ میان شکارچیان-گردآوران، نظیر منابع معیشت، تولید مثل، تسلط، خویشاوندی و انتقام، در یک مجموعه انگیزشی واحد که با منطق تکامل و انتخاب طبیعی شکل گرفته است، به هم می‌رسند. به طور کلی، هر دو نظریه بر این نکته تأکید دارند که علل جنگ را نمی‌توان صرفاً در ساختارهای سیاسی و اجتماعی جستجو کرد، بلکه باید به گذشته‌ی

تکاملی انسان و انگیزه‌های طبیعی و بنیادین او بازگشت. آنها با هم به ما می‌گویند که تمایلات به منازعه و خشونت، بخشی از میراث تکاملی انسان برای بقا و تسلط بوده و این تمایلات هنوز هم در قالب منافع و انگیزه‌های دولت‌ها و افراد، محرک اصلی جنگ‌ها در نظام بین‌الملل هستند. (گات، ۱۳۹۹؛ Lebow، ۲۰۰۸). شکل ۳ علل طبیعی جنگ و به عبارت دیگر علل جنگ در جوامع بدوی را به تصویر کشیده است.



شکل ۳: علل جنگ در جوامع بدوی

۴-۳-۵. دیدگاه مکتب نئولیبرالیسم:

مکتب نئولیبرالیسم، تلفیقی نظری از دو دیدگاه لیبرال و واقع‌گرا است که نزدیکی بیشتری به نواقع‌گرایی دارد. این مکتب نیز مانند واقع‌گرایی معتقد است که نظام بین‌الملل، نظامی بی‌نظم و فاقد حکومت مرکزی برای اجرای قوانین است. با این وجود، نئولیبرالیست‌ها معتقدند که این آنا‌رشی و بی‌نظمی به معنای غیرممکن بودن همکاری میان دولت‌ها نیست. آن‌ها باور دارند که با ایجاد سازوکارها و راهبردهایی می‌توان از بی‌اعتمادی و هزینه‌های فریب‌کاری کاست و امکان همکاری بین‌المللی را حتی میان کشورهای خودپرست نیز فراهم کرد. در نظریه لیبرالیستی امنیت جهانی مبتنی بر نظم منفعت‌محور و هماهنگی منافع داخل مرزهای ملی به عرصه بین‌المللی است (شرقی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۹۰). این مکتب دارای سه رویکرد اصلی است: نئوایدئالیسم که بر وابستگی متقابل برای ایجاد صلح تأکید دارد، انترناسیونالیسم نئولیبرال که معتقد به صلح میان حکومت‌های لیبرال است، و نهادگرایی نئولیبرال که باور دارد نهادها و رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند همکاری‌ها را تسهیل کرده و صلح و ثبات را برقرار سازند. نهادگرایان نئولیبرال می‌پذیرند که هرج و مرج و فقدان اقتدار مرکزی وجود دارد، اما معتقدند که نهادها می‌توانند بی‌نظمی را کنترل و اداره کنند. به طور کلی، شاخه‌های مختلف نئولیبرالیسم باور دارند که همکاری‌های صلح‌آمیز و ارزش‌های مشترک، به شکل‌گیری فرهنگ صلح کمک کرده و از بروز جنگ و منازعه جلوگیری می‌کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷؛ میرزائی تبار، ۱۳۹۶؛ Keohane, 1984؛ قوام، ۱۳۹۷؛ عمومی و حسین‌خانی، ۱۳۹۰؛ عباسی اشلقی، ۱۳۸۳)

۴-۳-۶. دیدگاه مکتب مارکسیسم:

از دیدگاه مکتب مارکسیسم، منازعه و جنگ ریشه در اقتصاد و ماهیت نظام سرمایه‌داری دارد. این نظریه، برخلاف واقع‌گرایی که رقابت را سیاسی می‌داند، سیاست را تابع اقتصاد دانسته و منازعه را معلول نظام اقتصادی سرمایه‌داری می‌داند. نظریه‌پردازان مارکسیست معتقدند که کشورهای سرمایه‌داری برای گسترش قلمرو اقتصادی و سیاسی خود با یکدیگر به جنگ می‌پردازند. به دلیل تمایلات درونی سرمایه‌داری، یعنی تقسیم دائمی طبقات به سرمایه‌دار و پرولتاریا و تقسیم کشورها به مرکز و پیرامون، مناسبات بین‌المللی ذاتاً منازعه‌آمیز هستند. در این دیدگاه، تضادهای طبقاتی داخلی به برخورد خشونت‌آمیز می‌انجامد و در سطح جهانی نیز رقابت قدرت‌های سرمایه‌داری برای یافتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری و مواد خام، به تحرکات استعماری و جنگ منجر می‌شود. مارکسیسم بر این باور است که روابط طبقاتی، انگیزه اصلی تصمیم‌گیری در سطوح مختلف است و ماهیت بهره‌کشانه نظام سرمایه‌داری موجب تداوم منازعه می‌شود. این نظریه در واقع نقدی بر لیبرالیسم است که رقابت آزاد را عامل اصلی منازعات می‌داند. (میرزائی تبار، ۱۳۹۶؛ قنبرلو، ۱۳۸۸؛ حاجی یوسفی، ۱۳۹۱؛ دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴)

۷-۳-۴. دیدگاه مکتب سازه‌انگاری:

از دیدگاه مکتب سازه‌انگاری، واقعیت اجتماعی و روابط بین‌الملل، ساختاری بشری و بین‌ذهنی هستند و در ذهن و گفتمان افراد شکل می‌گیرند. سازه‌انگاران بر نقش عقاید، فرهنگ و هویت در روابط بین‌الملل تأکید دارند و معتقدند که برداشت حکومت‌ها از خود و دیگران، هویت آن‌ها را شکل می‌دهد. الکساندر ونت توضیح می‌دهد که هویت «خود» و «دیگری» به عنوان دوست یا دشمن، از طریق فرآیندهای تعامل و تبادل نشانه‌ها شکل می‌گیرد و آنا‌رشی، به تنهایی، تعیین‌کننده هویت کنشگران نیست. از نظر سازه‌انگاران، منشأ امنیت و ناامنی در شیوه تفکر بازیگران نسبت به منافع و تهدیدات است. هرچه ادراک بازیگران نامتجانس‌تر باشد، بی‌اعتمادی و تمایل به خودیاری افزایش می‌یابد. سازه‌انگاران به دنبال تبدیل نظام بین‌الملل به یک جامعه جهانی مبتنی بر هنجارهای اعتماد و شراکت هستند. به همین منظور، آن‌ها بر این باورند که برای برقراری صلح، باید هنجارهای تنظیم‌کننده نظام بین‌الملل را تغییر داد تا کشورها از تفکر واقع‌گرایانه دست بردارند. در مجموع، برای فهم منازعه یا همکاری، باید به بررسی تصور کشورها از منافع و محیط اطراف خود پرداخت. (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳؛ یزدان فام، ۱۳۸۶؛ مشیرزاده، ۱۳۹۱؛ راس و استار، ۱۳۸۱؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱؛ مسعودی، ۱۳۸۸)

۸-۳-۴. دیدگاه مکاتب روانشناختی:

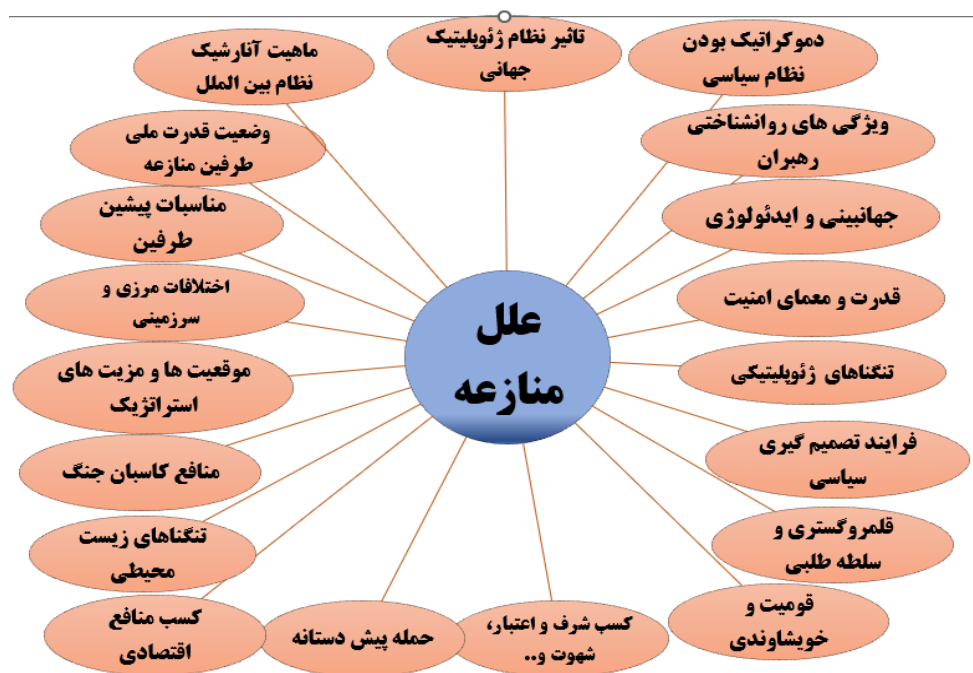
دیدگاه‌های روانشناختی ریشه منازعه و جنگ را در ویژگی‌های شخصیتی و مشکلات روانی رهبران و انسان‌ها جستجو می‌کنند. نظریه آلیسون به نقش چانه‌زنی و مهارت بازیگران در تصمیم‌گیری سیاست خارجی اشاره دارد و معتقد است که در کشورهای فاقد نهادهای دموکراتیک، ویژگی‌های شخصیتی رهبران تأثیر چشمگیرتری بر سیاست خارجی دارد. این نظریه‌ها بیان می‌کنند که اگر عکس‌العمل رهبران از سطح معقولی فراتر رود، نشان‌دهنده یک مشکل روانشناختی یا غریزی است که نیاز به بررسی دارد. زیگموند فروید ارتباط تنگاتنگی بین پرخاشگری و علل آغاز جنگ برقرار می‌کند. او در ابتدا غرایز جنسی را علت پرخاشگری می‌دانست، اما پس از جنگ جهانی اول، نظریه خود را تغییر داد و پرخاشگری انسانی را معلول هیجان ناشی از تعارض میان غریزه مرگ و غریزه زندگی تعبیر کرد. اریک فروم، با الهام از مارکس و فروید، بحران جوامع بشری و جنگ‌افروزی را به درک نادرست از مفهوم

آزادی مرتبط می‌داند. او معتقد است که انسان‌ها برای فرار از تنهایی و ناتوانی، یا به سلطه‌جویی یا سلطه‌پذیری روی می‌آورند که این امر می‌تواند به جنگ منجر شود. فروم تیپ‌های شخصیتی را به دو دسته ثمربخش و بی‌ثمر تقسیم می‌کند و شخصیت رهبرانی مانند هیتلر را نمونه‌ای از تیپ «مرده‌گرا» می‌داند که عاشق مرگ، قدرت و استفاده از زور هستند. کارن هورنای نیز پرخاشگری و برتری‌طلبی را یکی از مکانیسم‌های دفاعی می‌داند که فرد «نابهنجار» برای رفع فشار ناشی از محیط و اطرافیان از خود نشان می‌دهد. به اعتقاد او، تحقیر، ظلم و زورگویی اعتماد به نفس فرد را از بین برده و موجب اضطراب و در نهایت، توسل به تاکتیک‌های دفاعی مانند برتری‌طلبی می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۹۸؛ سیاسی، ۱۳۹۰؛ هورنای، ۱۳۶۵، Dut t، ۱۹۳۶).

۴-۳-۹. نظریه متافیزیک نظامی:

نظریه «متافیزیک نظامی» چارلز رایت میلز، یکی از عوامل موثر بر بروز منازعه و جنگ را سلطه نظامیان بر سیاست و پیوند سرمایه‌داری و نظامی‌گری در قالب «مجتمع نظامی-صنعتی» می‌داند. میلز در کتاب «نخبگان قدرت»، نفوذ فوق‌العاده نظامیان بر سیاست آمریکا را توصیف می‌کند و معتقد است که فرماندهان نظامی تنها راه‌حل‌های نظامی را می‌بینند و حتی مردان اقتصادی نیز رفاه را تنها در اقتصاد جنگی مشاهده می‌کنند. میلز نظام سیاسی آمریکا را فاقد خصلت دموکراتیک می‌داند، زیرا اقلیتی قدرتمند از «نخبگان قدرت» بر آن حکومت می‌کنند. این نخبگان شامل مقامات بلندپایه حکومت فدرال، سرمایه‌داران شرکت‌های بزرگ و افسران بلندپایه نظامی هستند که با همکاری یکدیگر، قدرت را در اختیار گرفته و سلطه خود را بر جامعه نهادینه می‌کنند. میلز با ذکر مثال‌های متعددی از اقدامات دولت‌های آمریکا، از جمله هشدار آیزنهاور درباره خطر این مجتمع، تصمیمات جان کندی در مورد کوبا و ویتنام، و مداخلات نیکسون در کامبوج، نشان می‌دهد که چگونه نفوذ این مجتمع نظامی-صنعتی همواره در سیاست خارجی آمریکا تجلی یافته است (میلز، ۱۳۵۶؛ صادقی امینی و همکاران، ۱۳۹۳).

به عنوان جمع بندی دیدگاه مکاتب و اندیشمندان در مورد ماهیت منازعه و علل، ریشه های آن می توان گفت با توجه به تفاوت در مبانی فکری، فلسفی و عقیدتی مکاتب و صاحب نظران و همچنین تخصص های متنوع، تفاوت های زیادی در دیدگاهها و نظریه های منازعه وجود دارد. چنانکه زیست شناسان از منظر نیاز های فیزیولوژیک انسانی، روانشناسان از منظر ویژگی های روانی و شخصیتی، اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین الملل از منظر ساختار نظام بین الملل و نقش آفرینی حکومت ها و دولت ها، جغرافیدانان از منظر ویژگی ها و کارکردهای فضاهای جغرافیایی، جامعه شناسان از منظر نقش نهادها و گروههای اجتماعی و در نهایت جغرافیدانان سیاسی از منظر نقش و کارکرد ژئوپلیتیک فضاهای جغرافیایی و تعامل سه گانه جغرافیا، سیاست و قدرت به بررسی و تبیین منازعه و علل و ریشه های آن پرداختند. هدف از این پژوهش بررسی علل و زمینه های جنگ عراق و ایران از منظر نظریه های منازعه است. در واقع، علل و ریشه های منازعه بین دو کشور مطرح است و سطوح و مقیاس های فروملی، محلی، قومی و ... منازعه مطرح نیست. بر این اساس و همچنانکه در نمودار ۵ مشخص است با استفاده از دیدگاه مکاتب و همچنین نظریه های ۴۰ اندیشمند در مورد علل منازعه، مهمترین علل کلی و نسبتا جهانشمول جنگ بین واحد های سیاسی احصاء شده و در قالب مدل مفهومی زیر به نمایش در آمده است:



شکل ۴: علل و زمینه‌های جهانشمول منازعه و جنگ منبع: زرقانی، ۱۴۰۲: ۲۴۸

همچنان که در شکل ۴ مشهود است، مجموعه علل و متغیرهای موثر بر شکل‌گیری منازعه طیف وسیعی را شامل می‌شود. از نظر مقیاس برخی متغیرها مانند ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل و تاثیر قدرت‌های هژمون نظام ژئوپلیتیک جهانی در سطح بین‌المللی و جهانی هستند و در مقابل برخی متغیرها مانند وضعیت قدرت ملی دو کشور و همچنین اختلافات مرزی و سرزمینی دو طرف منازعه در مقیاس ملی مطرح هستند؛ در نهایت تصمیمات رهبران و مدیران حکومتی در سطح فردی قابل تبیین و تحلیل است. همچنین متغیرهای موثر بر منازعه را می‌توان بر اساس نگرش رشته‌های مختلف تفکیک کرد. به عنوان نمونه ویژگی‌های روانی و شخصیتی رهبران کشورها (عقده‌های روانی و ...) از منظر روانشناسی نقش موثری در منازعات دارد. در کنار آن ویژگی‌های جغرافیایی و سرزمینی کشورها مطرح است که از سوی جغرافیدانان و ژئوپلیتیسین‌ها مطرح شده است. بدیهی است نقش و کارکرد این علل و متغیرها در منازعه‌های مختلف بر حسب تفاوت‌های فضایی-مکانی، اجتماعی، سیاسی و ... متفاوت خواهد بود.

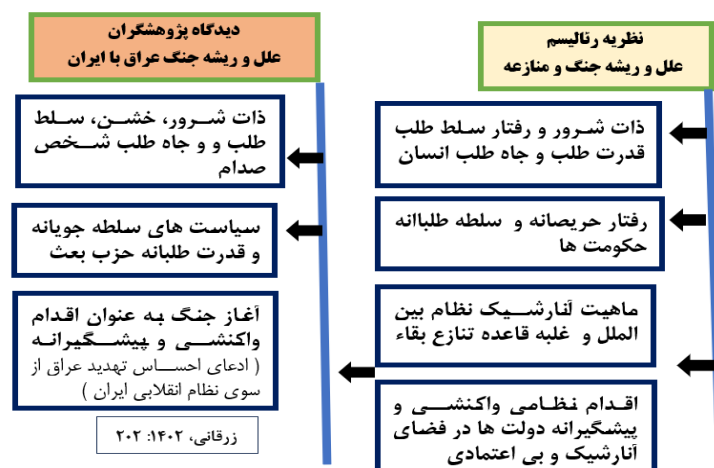
۵- یافته‌های پژوهش

همچنانکه در بخش روش تحقیق ذکر شد، این پژوهش با هدف تبیین علل و زمینه‌های جنگ ایران و عراق، از یک رویکرد چندمرحله‌ای استفاده می‌کند. پس از تحلیل محتوی دیدگاه مکاتب و نظریه‌های فلسفی-سیاسی، علل جهانشمول منازعه احصاء شد. در مرحله بعد با تحلیل محتوی ۸۷ پژوهش مرتبط با جنگ عراق با ایران از طریق فرایند کدگذاری و مقوله‌یابی، ۱۸ مولفه موثر بر تصمیم عراق بر حمله نظامی به ایران تدوین شد. در نهایت در این بخش، تلاش می‌شود تا با استناد به مولفه‌های ۱۸ گانه مزبور، انطباق‌پذیری آنها با نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل مانند واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی، مارکسیسم، سازه‌نگاری، روان‌شناختی، و ژئوپلیتیک مورد ارزیابی قرار

گیرد. در واقع، هدف نهایی این تحلیل، تعیین این امر است که کدام یک از این چارچوب‌های نظری، قدرت تبیین بیشتری برای درک ریشه‌های جنگ ایران و عراق دارند.

۱-۵. جنگ عراق و ایران از منظر مکتب واقع گرایی:

بر اساس نظریه واقع گرایی، ریشه‌ها و علل منازعات بین‌المللی در سرشت قدرت طلب و خودخواهانه انسان‌ها و دولت‌ها نهفته است. از این دیدگاه، دولت‌ها، همانند افراد، به‌طور ذاتی به دنبال حداکثرسازی منافع ملی و افزایش قدرت خود هستند و این رقابت مستمر برای کسب قدرت، در نهایت به وقوع جنگ و منازعه منجر می‌شود. شکل ۵ به منظور تبیین عوامل مؤثر در جنگ ایران و عراق از منظر نظریه واقع گرایی ترسیم شده است. همچنان که در شکل مشخص است بر اساس نظریه واقع گرایی می‌توان علل اصلی حمله عراق به ایران را در سه محور کلیدی تبیین کرد. این تحلیل بر پایه دیدگاه‌های فرماندهان نظامی، صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه دفاع مقدس استوار است. نخست، ویژگی‌های روان‌شناختی صدام حسین نقشی محوری ایفا کرده است. واقع‌گرایان معتقدند که ذات شرور، قدرت طلب و جاه طلب انسان‌ها در رفتار رهبران سیاسی نیز منعکس می‌شود از اینرو برخی پژوهش‌ها به خصوصیات منفی صدام مانند خشونت، خودشیفتگی، و سلطه‌طلبی اشاره می‌کنند و معتقدند که این ویژگی‌ها مستقیماً در تصمیم‌گیری‌های او، از جمله حمله به ایران، تأثیرگذار بوده‌اند (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰؛ دانوپولس و شیرخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۲۱؛ ۵۸: ۲۰۱۰؛ ایسوت و ودز، ۲۰۱۰: ۵۸؛ العلوی، ۱۹۹۵: ۱۱۱). دوم، ویژگی‌های حکومت بعثی به عنوان یک نهاد سیاسی، دلیل دیگری محسوب می‌شود. واقع‌گرایان دولت‌ها را موجوداتی توسعه طلب و ستیزه‌جو می‌دانند که تحت تأثیر افکار رهبران خود قرار دارند. رفتار جاه طلبانه و جنگ طلبانه حزب بعث که در حمله به ایران و بعدها در حمله به کویت تجلی یافت، شاهدی بر این مدعاست. در نهایت، احساس تهدید صدام و رژیم بعث به عنوان عاملی پیشگیرانه مطرح است. در چارچوب آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها در مواجهه با تهدیدات بقایی، به اقدامات پیشگیرانه نظامی دست می‌زنند. از این دیدگاه، حمله عراق به ایران را می‌توان واکنشی پیشگیرانه به احساس تهدیدی دانست که رژیم نوپای انقلابی ایران برای حکومت بعثی ایجاد کرده بود (قوام و روان‌بد، ۱۳۹۴: ۱۸۷-۱۸۶؛ دهقان، ۱۳۸۷: ۱۷۴ به نقل از صیاد شیرزای؛ اردستانی، ۱۳۹۷: ۱۹۳-۱۷۵).



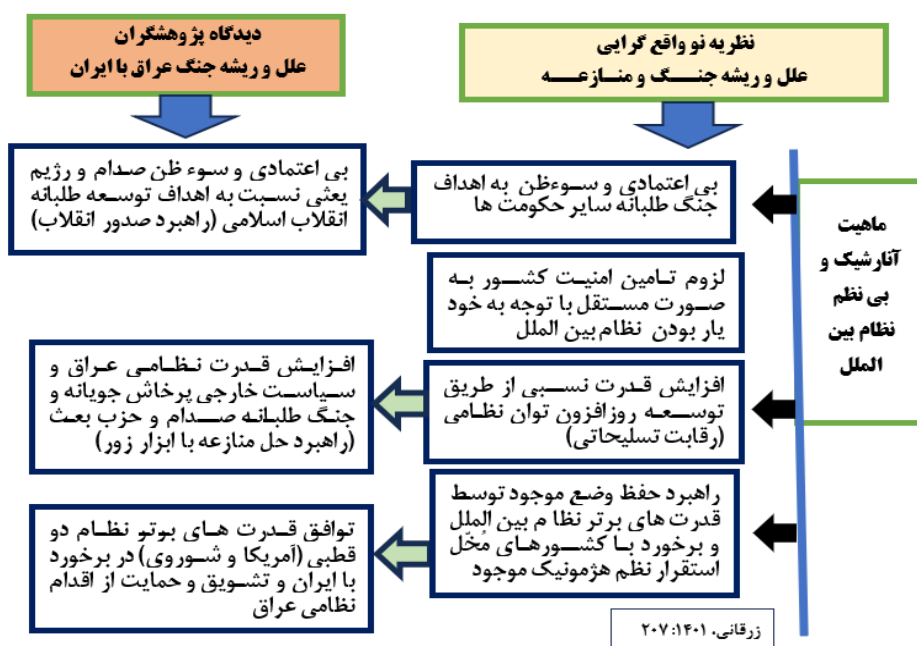
شکل ۵: علل و زمینه های جنگ عراق و ایران بر اساس نظریه واقع گرایی

۲-۵. جنگ عراق و ایران از منظر مکتب نو واقع گرایی:

شکل ۶ علل و زمینه های جنگ عراق و ایران را از منظر نظریه نو واقع گرایی نشان می دهد. این نظریه، دلایل جنگ ایران و عراق را در سه عامل ساختاری اصلی نظام بین الملل ریشه یابی می کند. این نظریه با تأکید بر ماهیت آنارشیک و بی نظم سیستم بین المللی (گات، ۱۳۹۹: ۱۱۸)، نخستین دلیل جنگ را در پیامدهای این وضعیت می بیند. در چنین محیطی، بی اعتمادی و سوءظن نسبت به اهداف سایر کشورها افزایش می یابد. به اعتقاد برخی پژوهشگران، دولت عراق با توجه به راهبرد «صدور انقلاب» ایران و احتمال تهدید بقای خود، از این بی اعتمادی برای توجیه حمله نظامی استفاده کرد. دومین عامل، تغییر در موازنه قدرت است. آنارشی سیستم بین الملل کشورها را وادار به تقویت قدرت نظامی خود می کند (Keohane، ۱۹۸۴: ۱۳). عراق با افزایش چشمگیر توان نظامی خود پیش از جنگ، یک روحیه میلیتاریستی را تقویت کرد که منجر به انتخاب گزینه نظامی به جای راه حل های مسالمت آمیز شد. سومین و مهم ترین عامل، برهم خوردن نظم هژمونیک منطقه ای و بین المللی بود. انقلاب اسلامی ایران با خروج از پیمان های امنیتی و اتخاذ شعار «نه شرقی، نه غربی»، موازنه قوا میان ابرقدرت ها را برهم زد (Ranazani، ۱۹۸۶: ۱۷۶) از نگاه این ابرقدرت ها، ایران به یک بازیگر اخلاط گر تبدیل شده بود که ثبات منطقه را تهدید می کرد. از این رو، آمریکا و شوروی با توافق ضمنی، از عراق برای حمله به ایران حمایت کردند تا نظم از دست رفته را بازگردانند (افشردی در مصاحبه با خبرگزاری فارس ۱۳۹۳/۷/۴؛ هوگلند^۸، ۱۹۸۲: ۴۲؛ رضایی، ۱۳۹۰: ۴۵؛ گودمن^۹، ۲۰۲۳: ۴؛ نطاق پور و شاهقلیان، ۱۴۰۰: ۳۲۲)

8 - Hooglund

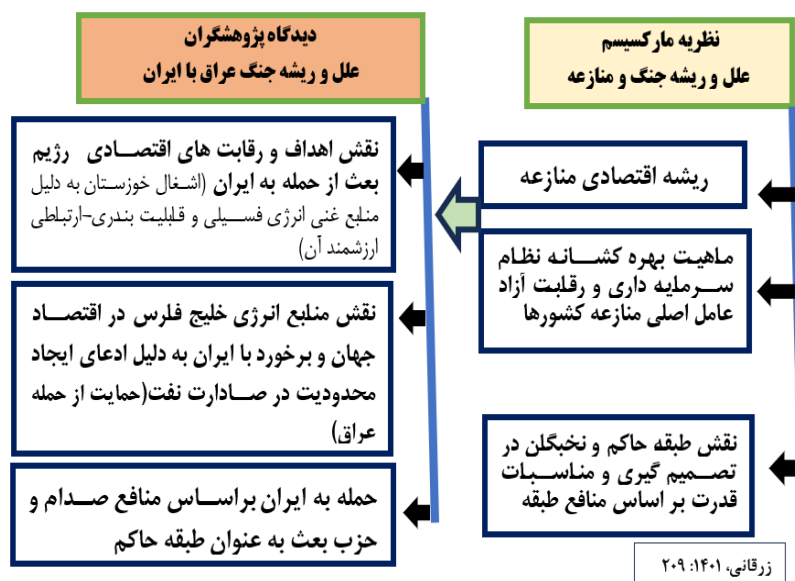
9- Goodman



شکل ۶: علل و زمینه های حمله عراق به ایران بر اساس نظریه نو واقع گرایی

۳-۵. جنگ عراق و ایران از منظر نظریه مارکسیسم:

بر اساس نظریه مارکسیسم، ریشه های منازعه و جنگ در اقتصاد و ماهیت نظام سرمایه داری نهفته است. این نظریه، رقابت اقتصادی و تلاش برای گسترش قلمرو اقتصادی را عامل اصلی جنگ می داند و برخلاف نظریه های دیگر، نقش سرشت انسانی را کم اهمیت می شمارد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۳۵۲). مارکسیست ها همچنین بر نقش طبقه حاکم و نخبگان در تصمیم گیری های سیاسی تأکید دارند و معتقدند که تصمیمات جنگی در راستای منافع این طبقه اتخاذ می شود (حاجی یوسفی، ۱۳۹۱: ۲۲).



شکل ۷: علل و زمینه های جنگ عراق علیه ایران بر اساس نظریه مارکسیسم

شکل ۷، علل و زمینه های جنگ عراق و ایران را از منظر این نظریه نشان می دهد. مطابق با این دیدگاه، علل جنگ عراق و ایران اساساً اقتصادی است و می توان در این زمینه به دو عامل اصلی اشاره کرد: نخست، ماهیت اقتصادی منازعه با تمرکز بر منابع نفتی. این رویکرد، موسوم به «بلای منابع»، به تأثیر درآمدهای نفتی بر بروز خشونت و جنگ تأکید دارد (مویر، ۱۳۸۶: ۱). برخی پژوهشگران معتقدند که منابع نفتی غنی استان خوزستان، به عنوان یک «غنیمت»، انگیزه ای قوی برای حمله نظامی عراق بود. صدام و حزب بعث با تصرف این منطقه، علاوه بر دستیابی به ثروت نفتی، قصد داشتند توان ملی و منطقه ای ایران را به شدت تضعیف کرده و بر کل منطقه خلیج فارس مسلط شوند (میرترابی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۹). همچنین، درآمدهای نفتی فراوان عراق، به ویژه پس از شوک های نفتی، به تقویت رویکرد میلیتاریستی و خرید تسلیحات مدرن منجر شد که زمینه را برای یک جنگ تمام عیار فراهم کرد. دوم، نقش طبقه حاکم و نخبگان در تصمیم گیری های سیاسی است. مارکسیسم معتقد است که تصمیمات مهم سیاسی، توسط نخبگان حاکم و در راستای منافع طبقاتی آنها اتخاذ می شود در مورد حمله به ایران، این تصمیم نه تنها توسط شخص صدام، بلکه توسط گروه کوچکی از نخبگان حزب بعث اتخاذ شد که اهداف و منافع طبقاتی خود را معیار اصلی تصمیم گیری قرار داده بودند. این عوامل، در کنار اهمیت استراتژیک نفت خلیج فارس برای اقتصاد جهانی، باعث حمایت قدرت های بزرگ از حمله عراق به ایران شد (ولایتی، ۱۳۸۰: ۶۰-۱۵؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۲۷؛ افشردی در مصاحبه با خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۷/۴؛ مرادپیری و حشمتی، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۳؛ داویشا^۱، ۱۹۸۰: ۱۴؛ علی پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۷-۱۵؛ السامرای، ۱۳۹۳: ۴۹-۴۸؛ زاجرل، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

۴-۵. جنگ عراق و ایران از منظر نظریه سازه انگاری:

نظریه سازه انگاری، یکی از رویکردهای اصلی در روابط بین الملل، بر این باور است که جنبه های کلیدی روابط بین الملل نه ذاتی، بلکه برساخته های تاریخی، اجتماعی و بین الاذهانی هستند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۳۰۵). در حوزه منازعه و جنگ، سازه انگاران بر نقش محوری فرهنگ و برداشت های ذهنی تأکید دارند. آنها معتقدند که نحوه تصویرسازی و تفسیر جوامع از «خود» و «دیگری»، در شکل گیری روابط خصمانه یا دوستانه نقشی حیاتی ایفا می کند. (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۴۵). این نظریه همچنین بر تعامل متقابل میان دولت ها و نظام بین الملل تأکید دارد. به این معنا که هم انتظارات بین المللی بر سیاست ها و هویت دولت ها تأثیر می گذارد و هم انتخاب های دولت ها، ساختارهای بین المللی را تحت تأثیر قرار می دهد (عباسی اشلقی، ۱۳۸۳: ۵۴۴). بنابراین، تبیین علل جنگ ها، از جمله جنگ عراق و ایران، نیازمند تحلیل این برساخته های اجتماعی و فرهنگی است.



شکل ۸: علل و زمینه های جنگ عراق علیه ایران بر اساس نظریه سازه انگاری

شکل ۸، علل و زمینه های جنگ عراق و ایران را از منظر نظریه سازه انگاری به تصویر کشیده است. این نظریه اساساً با تأکید بر نقش هویت و ادراکات اجتماعی، دلایل جنگ عراق و ایران را تبیین می‌کند. از این منظر، عوامل اصلی جنگ نه در واقعیات مادی، بلکه در برساخته‌های ذهنی و گفتمانی نهفته است. اولین عامل، تقابل هویتی عرب و عجم است. برخی پژوهشگران معتقدند که صدام و حزب بعث با ترویج مفاهیم پان‌عربیسم و غیریت‌سازی تاریخی (مانند «قادسیه»)، یک هویت متخاصم در برابر ایران ایجاد کردند. این اقدام، به صدام کمک کرد تا حمایت کشورهای عربی را برای حمله به ایران جلب کند. در مقابل، برخی دیگر معتقدند که گفتمان «دوقطبی الهی-طاغوتی» از سوی دولت انقلابی ایران، کشورهای منطقه را نگران کرده و آن‌ها را به حمایت از عراق ترغیب نمود. این تقابل‌های هویتی، زمینه فرهنگی و سیاسی جنگ را فراهم کرد. دومین عامل، تأثیر متقابل دولت‌ها و نظام بین‌الملل است. سازه‌انگاری معتقد است که ساختار بین‌الملل بر هویت و سیاست‌های دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. از این دیدگاه، حمایت دو ابرقدرت نظام دوقطبی، یعنی آمریکا و شوروی، از عراق، مصداق تأثیر ساختار بین‌الملل بر اهداف تهاجمی رژیم بعثی است. به باور برخی پژوهشگران، عراق در این حمله به نیابت از ابرقدرت‌ها عمل کرد و توافق آن‌ها در تصمیم‌گیری بغداد نقشی تعیین‌کننده داشت (درویدیان، ۱۴۰۰: ۶۸-۳۶۷ به نقل از معین وزیری، حسینی، ۱۳۹۵: ۳۲، کریمیان، ۱۳۹۱: ۱۶۹-۱۶۲، کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۵، دانوپولس و شیرخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۲۱).

۵-۵. جنگ عراق و ایران از منظر نظریه های روانشناختی (رفتار شناسی پرخاشگریانه):

نظریه‌های رفتارشناسی پرخاشگرانه، ریشه‌های جنگ و منازعه را در ویژگی‌های روان‌شناختی رهبران و نقش‌نخبگان سیاسی جستجو می‌کنند. آلیسون در نظریه «سیاست دیوان‌سالاری» معتقد است که در کشورهای غیردموکراتیک، سیاست خارجی عمدتاً بر اساس اراده رهبران شکل می‌گیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۷۹-۲۸۱). فروید پرخاشگری را ناشی از تعارض میان غریزه زندگی و مرگ می‌داند و غلبه غریزه مرگ را علت استبداد و جنگ‌افروزی می‌شمرد.

فروم با تمایز میان شخصیت‌های «زنده‌گرا» و «مرده‌گرا»، جنگ‌طلبی را به تیپ دوم نسبت می‌دهد. هورنای پرخاشگری را واکنشی دفاعی به فشارهای محیطی تبیین می‌کند (هورنای، ۱۳۶۵: ۱۷) و راسل بر «شهوۃ قدرت» سیاستمداران به‌عنوان محرک جنگ تأکید دارد (سیف‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۹۱). این دیدگاه‌ها جنگ را پیامد بیماری‌ها و تمایلات روانی رهبران می‌دانند.

شکل ۹، علل و زمینه‌های جنگ عراق و ایران را از منظر نظریه‌های روانشناختی (رفتارشناسی پرخاشگرانه) نشان می‌دهد. مطابق این نظریه‌ها می‌توان دلایل جنگ عراق و ایران را نه صرفاً در ساختار سیاسی، بلکه در ویژگی‌های روانشناختی صدام حسین جستجو کرد. بدین ترتیب، بر اساس نظریه زیگموند فروید، رفتار دیکتاتورمآبانه در داخل و جنگ‌افروزان در خارج را می‌توان نتیجه ناهنجاری‌های روانی و اضطراب درونی صدام دانست. پژوهشگران با اشاره به خشونت شدید و دیکتاتوری مطلق او پس از کودتای ۱۹۷۹، معتقدند که این رفتارهای داخلی، در نهایت به تجاوز نظامی به ایران و سپس کویت منجر شد. به عبارت دیگر، این نظریه، جنگ‌افروزی صدام را تبلور بیرونی تعارضات و اضطراب‌های روانی وی می‌داند. همچنین با استناد به نظریه اریک فروم در مورد تیپ‌های شخصیتی، ویژگی‌هایی همچون قدرت‌طلبی، خشونت و میل شدید به استفاده از زور در صدام، او را به تیپ شخصیتی «مرده‌گرا» نزدیک می‌کند. فروم معتقد بود که این تیپ شخصیتی، شیفته مرگ و ویرانی است و به همین دلیل، می‌توان یکی از دلایل تصمیم صدام به حمله نظامی به ایران را ناشی از همین ساختار روانشناختی او دانست. در نهایت بر اساس نظریه کارن هورنای، می‌توان گفت تجربیات سخت دوران کودکی صدام و فشارهای روانی که تحمل کرده، باعث شکل‌گیری ویژگی‌های روانشناختی مانند برتری‌طلبی و خودشیفتگی در او شده بود. برخی پژوهشگران معتقدند که صدام با وجود نداشتن تجربه نظامی کافی، به دلیل خودشیفتگی خود را یک استراتژیست بزرگ می‌پنداشت و همین تصور، در تصمیم او برای حمله سریع به ایران و کسب رهبری جهان عرب مؤثر بود (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰؛ استاوت و وودز^{۱۱}، ۲۰۱۰: ۵۸؛ دانوپولس و شیرخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۲۱؛ العلوی، ۱۹۹۵: ۱۱۱؛ زرقانی، ۱۴۰۲: ۲۱۳).



شکل ۹: علل جنگ عراق علیه ایران بر اساس نظریه های روانشناختی (رفتارشناسی پرخاشگریانه)

۵-۶. جنگ عراق و ایران از منظر جامعه شناختی:

تحلیل جامعه شناختی جنگ عراق و ایران بر اساس تعامل ستیزه جویانه سه بازیگر اصلی، یعنی ایران، عراق و ایالات متحده آمریکا، استوار است. این نظریه، ریشه های جنگ را در رقابت ها و اهداف متضاد این سه گروه اجتماعی-سیاسی می داند. جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، به عنوان نماینده ای از جامعه خود، به دنبال صدور فرهنگی انقلاب و مقابله با نفوذ ایالات متحده بود. بحران گروگان گیری، اوج این تقابل سیاسی-فرهنگی را به نمایش گذاشت. این رویکرد، یک قطب بندی جدید در منطقه ایجاد کرد و کشورهای دیگر را نگران ساخت. در مقابل، دولت عراق به رهبری حزب بعث، که نماینده نیروهای اجتماعی-سیاسی خود بود، رقابت های دیرینه و عمیقی با ایران داشت. این رقابت ها شامل مسائل قومی، سیاسی و ژئوپلیتیک بود. عراق از پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، که به مالکیت اروندرود پایان داده بود، احساس تحقیر می کرد و آن را یک شکست ملی و قومی می دانست. همچنین، دولت بعث از نفوذ امواج انقلاب اسلامی در میان جمعیت اکثریت شیعه خود به شدت هراس داشت. عراق با ادعای رهبری جهان عرب و تکیه بر ایده های پان عربیسم، تلاش می کرد تا با پشتیبانی از تجزیه طلبان در خوزستان و مطرح کردن مجدد ادعاهایی بر جزایر سه گانه، به اهداف ژئوپلیتیک خود برسد. این انگیزه ها، عراق را به رقابت و ستیزه جویی با ایران واداشت تا بتواند کمبودهای ارتباطی و اقتصادی خود را از طریق تسلط بر منطقه خلیج فارس مرتفع سازد (ودیع، ۱۳۸۱: ۱۳۱؛ جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۷۶). ایالات متحده آمریکا نیز به عنوان یک بازیگر خارجی، در این معادله نقش مهمی داشت. آمریکا که تجربه مدیریت و کنترل انقلاب ها را داشت (بریتون، ۱۳۷۰: ۲۳۸)، انقلاب ایران را تهدیدی برای منافع خود می دید. بحران گروگان گیری، تعاملات میان دو کشور را به سمت ستیزه جویی برد. مقامات آمریکایی با سفرهای متعدد به عراق، از تنش های موجود میان ایران و عراق بهره بردند و

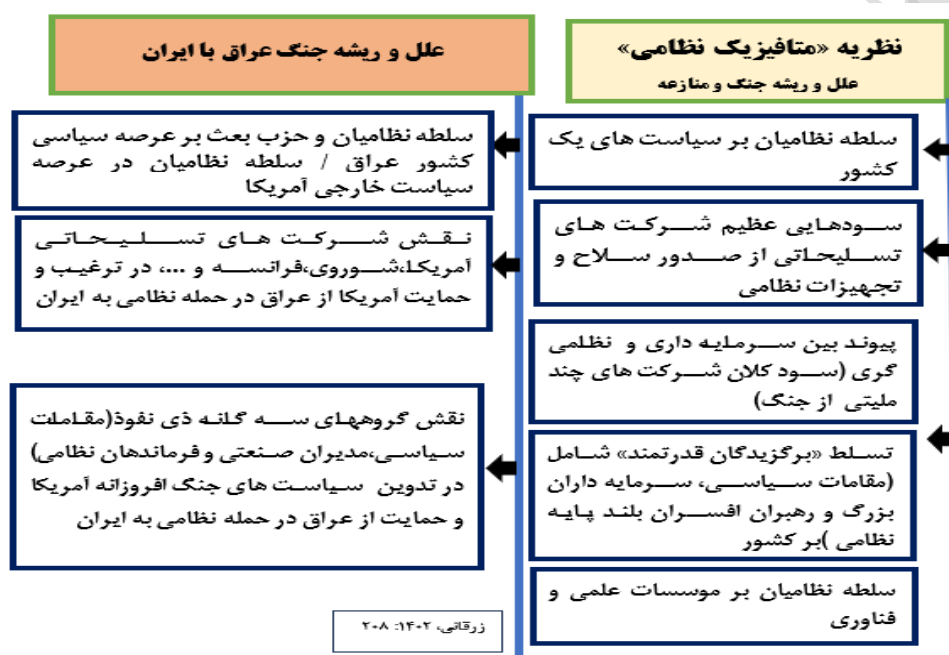
بغداد را به حمله نظامی تشویق کردند. هدف آمریکا تضعیف یا نابودی انقلاب بود تا ایران نتواند به صورت مستقل و درون‌زا مسیر توسعه را ادامه دهد و همچنان به عنوان یک کشور پیرامونی باقی بماند. در نهایت، برآیند تعامل و رقابت این سه گروه اجتماعی-سیاسی، یعنی ایران انقلابی، عراق بعثی و آمریکا ضد انقلاب، به جنگی تمام‌عیار منجر شد. این دلایل چندگانه (قومی، نژادی، ژئوپلیتیک، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی) به صورت ترکیبی عمل کرده و عامل اصلی شروع جنگ بودند (ودیع، ۱۳۸۱: ۱۳۳-۱۳۱).

۷-۵. جنگ عراق و ایران از منظر نظریه «متافیزیک نظامی»:

یکی از نظریه‌های مهم منازعه که می‌توان از آن در تبیین علل جنگ عراق و ایران بهره جست، نظریه رایت میلز تحت عنوان «متافیزیک نظامی ۱۲» است. منظور میلز از این مفهوم، سلطه نظامیان بر سیاست‌های یک کشور و پیوند سرمایه داری و نظامی‌گری در قالب «مجتمع نظامی-صنعتی» است (میلز، ۱۳۵۶: ۱۴). میلز با الگوگیری از جامعه آمریکا، مثلث شوم و جنگ طلبی از سه گروه قدرتمند شامل مقامات بلندپایه حکومت فدرال، سرمایه داران شرکت‌های بزرگ و افسران بلند پایه نظامی را معرفی می‌کند که ضمن کاستن از قدرت مطلقه دولت، به تدریج قدرت را در اختیار می‌گیرند و با همکاری متقابل در سه حوزه نهادی (اقتصاد، سیاست و ارتش) سلطه خویش بر جامعه نهادینه می‌کنند (صادقی‌امینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۶). همچنان که در شکل ۱۰ مشهود است، در نظریه میلز سه عامل در بروز جنگ‌ها موثر هستند: سلطه نظامیان بر سیاست کشورها، منافع شرکت‌های تسلیحاتی از فروش سلاح و تجهیزات نظامی و منافع و دیدگاه مشترک صاحبان قدرت (رهبران سیاسی، مدیران صنعتی و سرمایه داران، فرماندهان نظامی) از بروز جنگ‌ها و تسلط آنها بر مراکز و نهادهای قدرت. همچنان که در شکل ۱۱ نشان داده شده است، با استناد به نظریه میلز می‌توان محورهای سه گانه‌ای را به عنوان دلائل حمله عراق به ایران مطرح کرد: اول پیوند نهادی و منافع مشترک؛ میلز معتقد است که نظامیان به تدریج به مناصب دولتی و دیپلماتیک نفوذ کرده و به عنوان «کارشناس» در تصمیم‌گیری‌ها نقش پیدا می‌کنند (میلز، ۱۳۵۶: ۶۸). این نفوذ، همراه با منافع مالی شرکت‌های بزرگ و تصمیمات سیاسی نخبگان، یک سیستم بسته و قدرتمند ایجاد می‌کند. این هم‌سویی منافع، در تدوین سیاست‌های جنگ‌افروزان آمریکایی در مناطق مختلف جهان، از جمله ترغیب و حمایت از عراق در حمله به ایران، کاملاً مشهود است. محور دوم سودهای کلان شرکت‌های تسلیحاتی است. یکی از قوی‌ترین محرک‌های این نخبگان برای شروع یا ادامه جنگ، منافع مالی عظیم است. شرکت‌های تسلیحاتی با فروش سلاح و تجهیزات نظامی، سودهای سرشاری کسب می‌کنند. این طبقه سرمایه‌دار، همواره در تلاش است تا این منبع درآمد کلان قطع نشود. طبق گزارش‌ها، در نیمه اول سال ۲۰۲۳، درآمد ۲۵ پیمانکار برتر دفاعی غربی به ۲۱۲ میلیارد دلار رسید که سهم قابل توجهی از آن متعلق به شرکت‌های آمریکایی است (ایسنا، ۱۹ مرداد ۱۴۰۲). حمایت آمریکا، فرانسه و شوروی از عراق و فروش گسترده تسلیحات به این کشور، مصداق بارز این نظریه است. برای مثال، دولت ریگان فروش ۴۵ بالگرد توسط شرکت بل تکسترون به عراق را تسهیل کرد (بویل^{۱۳}، ۱۹۹۳: ۲۴). همچنین، شوروی بر اساس پیمان دوستی ۱۵ ساله با عراق، عمده نیازمندی‌های تسلیحاتی ارتش بعث را تأمین می‌کرد (سیوتر، ۱۳۸۶: ۲۲۰). فرانسه

۱۲- دیدگاه میلز در مورد علل منازعه در قالب نظریه دیگری تحت عنوان نخبگان قدرت (The Power Elite) نیز مطرح شده است

نیز با فروش میلیاردها دلار اسلحه و هواپیماهای جنگی، از جمله ۶۰ فروند میراژ اف-۱، به عراق، منافع اقتصادی خود را تأمین می‌کرد. در نهایت غلبه نظامی‌گری بر سیاست مولفه سوم بر اساس نظریه میلز است که در تبیین علل حمله عراق به ایران قابل استناد است. میلز در کتاب *نخبگان قدرت*، نشان می‌دهد که چگونه نظامیان با غلبه رویکرد نظامی بر سیاست‌های یک کشور، حتی *نخبگان اقتصادی* را نیز به سمت اقتصاد جنگی سوق می‌دهند (میلز، ۱۳۵۶: ۱۵). این روحیه میلیتاریستی که توسط آلفرد واگ به عنوان «تسلط وسیله بر هدف» تعریف شده است، در دولت عراق نیز مشهود بود. تسلط نظامیان بر حزب بعث و تفکرات نظامی شخص صدام، نقشی کلیدی در تصمیم برای حمله به ایران داشت و به جای راه‌حل‌های سیاسی، گزینه نظامی را اولویت بخشید (رضایی، ۱۳۹۰: ۳۸، هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲: ۸۳، ناطق‌پور و شاهقلیان، ۱۴۰۰: ۳۲۳، علایی، ۱۳۹۹: ۵۹، درودیان، ۱۳۹۵: ۶۱، وودز و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳).

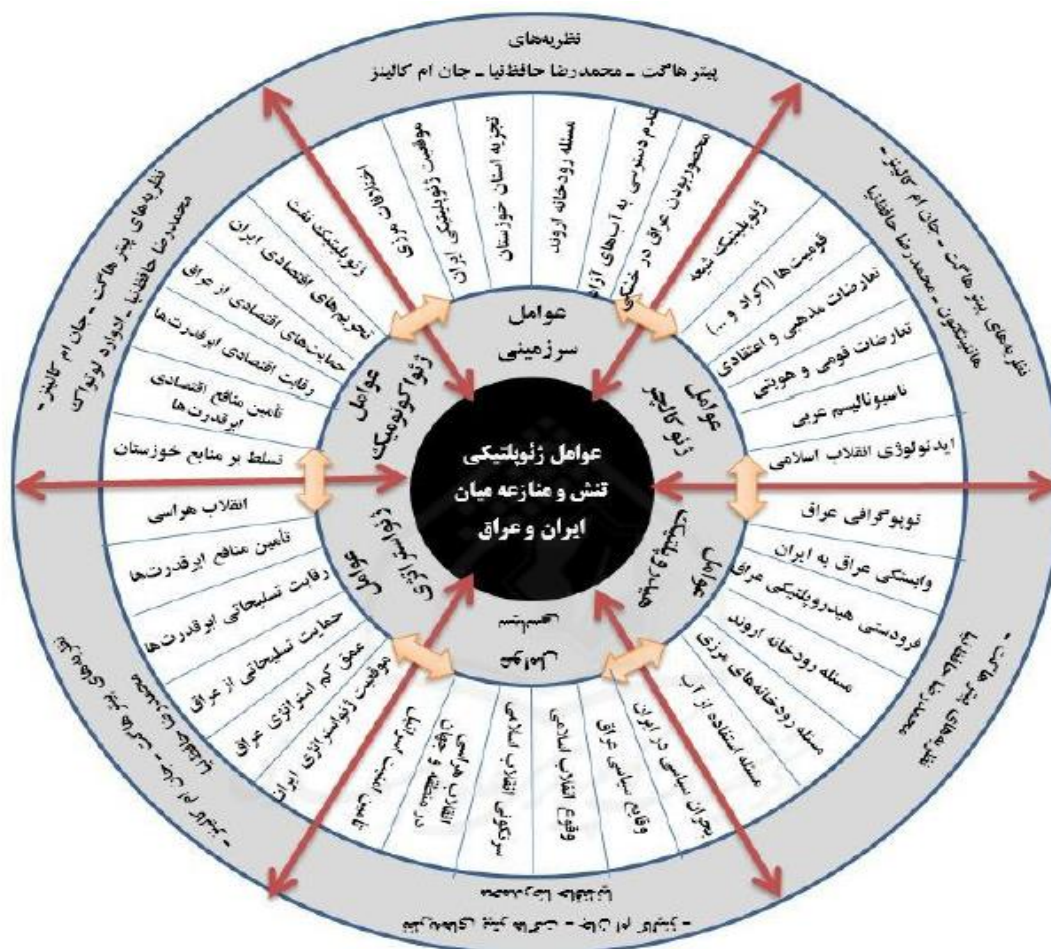


شکل ۱۰: علل جنگ عراق علیه ایران بر اساس نظریه «متافیزیک نظامی»

۵-۸ جنگ عراق و ایران از منظر نظریه های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک:

بر اساس نظریه های ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی، ریشه اصلی منازعات و جنگ ها در سرزمین و عناصر جغرافیایی آن نهفته است. این نظریه ها بر این باورند که ملت ها و دولت ها برای حفظ یا افزایش منابع قدرت سرزمینی خود مانند موقعیت، وسعت، منابع آب و منابع معدنی، وارد رقابت و ستیز می شوند. این رقابت ها، به خصوص زمانی که منابع محدود باشند، زمینه ساز جنگ های خونین تاریخی شده اند. تاریخ گواه آن است که لشکرکشی ها و جنگ های گسترده با هدف توسعه قلمرو و کشورگشایی رخ داده اند. به عنوان مثال، حمله آلمان به کشورهای همسایه در جنگ جهانی اول، تا حد زیادی تحت تأثیر نظریه «فضای حیاتی» بود که هیتلر از این ایده برای توجیه سیاست های توسعه طلبانه خود و نیاز آلمان به زمین و مواد اولیه استفاده کرد. علاوه بر وسعت، عواملی چون موقعیت استراتژیک، مرزهای سیاسی و منابع طبیعی نیز نقش مهمی در منازعات ایفا می کنند. حتی اختلافات مرزی یا حضور اقلیت های

قومی-مذهبی، اختلافات فرهنگی و تمدنی، چالش های زیست محیطی و... نیز می توانند به منبع تنش تبدیل شوند (حافظنیا، ۱۳۹۶: ۱۴۴). نظریه های ژئوپلیتیک معتقدند که حتی اگر دلایل جنگ ایدئولوژیک یا سیاسی به نظر برسند، باز هم ریشه ای جغرافیایی و منافع ملی مرتبط با آن دارند. اندیشمندانی چون کالینز، ریچارد مویر، محمد رضا حافظنیا، کریمی پور، هامر دیکسون، کالین فلاینت و پتر هاگت بر نقش و کارکرد ژئوپلیتیک عوامل جغرافیایی در رقابت قدرت تأکید کرده اند. شکل ۱۱ تاثیر عوامل جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را در منازعه ایران و عراق و جنگ تحمیلی نشان می دهد.



شکل ۱۱: جنگ عراق و ایران از منظر نظریه های ژئوپلیتیک (علیپور و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸-۲۴)

همچنان که در شکل ۱۲ مشهود است، جنگ عراق و ایران را می توان بر اساس مجموعه ای پیچیده و چندوجهی از عوامل ژئوپلیتیک، ژئوآنومیک، ژئوکالچر، ژئواستراتژیک، سیاسی و هیدروپلیتیک تحلیل کرد. این عوامل به صورت ترکیبی عمل کرده و زمینه ساز حمله نظامی عراق به ایران شدند (علیپور و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸-۲۴). در بُعد ژئوپلیتیک و سرزمینی، موقعیت استراتژیک ایران در منطقه، تنگنای ژئوپلیتیک و محدودیت دسترسی عراق به آبهای آزاد نقش مهمی دارند. رژیم بعث عراق، با هدف توسعه طلبی ارضی و دستیابی به استان نفت خیز خوزستان و دسترسی وسیع تر به آب های آزاد، به این جنگ دست زد. همچنین، در بُعد هیدروپلیتیک، اساساً وجود منابع آبی مشترک در مناطق مرزی به عنوان یک منبع مهم اقتصادی عامل مهمی در منازعات محسوب می شوند (زرقانی و

لطفی، ۱۳۹۰: ۶۴) و از اینرو اختلافات دامنه دار دو کشور بر سر اروند رود نقش مهمی در تشدید تنش و منازعه داشت. از نظر ژئوکالچر، رقابت ایدئولوژیک میان ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم حزب بعث با انقلاب اسلامی ایران، تعارضات هویتی و مذهبی، به ویژه در مورد شیعیان عراق، و ترس از نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیک ایران در منطقه، از دلایل اصلی جنگ بود. صدام با مطرح کردن خود به عنوان رهبر جهان عرب و مقابله با «تهدیدات منطقه‌ای» ناشی از انقلاب، به دنبال کسب مشروعیت بود. عوامل سیاسی و ژئواستراتژیک نیز شامل وضعیت نابسامان سیاسی و امنیتی ایران پس از انقلاب، فعالیت گروه‌های تجزیه طلب، اختلافات داخلی، و شعار «صدور انقلاب» بود که برای کشورهای عربی منطقه تهدید تلقی می‌شد. بلندپروازی‌های صدام و اجماع کشورهای عربی برای مقابله با انقلاب ایران، به همراه برهم خوردن توازن قدرت در منطقه پس از سقوط رژیم شاه، زمینه ساز این حمله شد. همچنین، تعامل نظام دوقطبی در برخورد با ایران نیز در این زمینه تأثیرگذار بود. در نهایت، در بعد ژئواکونومیک، عواملی چون ژئوپلیتیک نفت، تحریم‌های اقتصادی ایران، بلوکه شدن ذخایر ارزی و نابسامانی اقتصادی در ایران، همزمان با افزایش درآمدهای نفتی عراق که صرف تقویت ارتش آن کشور شد، و همچنین تأمین منافع اقتصادی قدرت‌های بزرگ در منطقه، به وقوع این جنگ منجر شد. این مجموعه عوامل، در کنار یکدیگر، تصویر پیچیده‌ای از ریشه‌های جنگ عراق و ایران را ارائه می‌دهند (قربانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۴؛ کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۴۵؛ بویه، ۱۳۹۰: ۵۲؛ مرادپیری و حشمتی، ۱۳۹۵: ۲۳؛ صلاح عمر، ۱۳۹۱: ۱۲۲؛ علیپور و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۲-۱۸).

۶- نتیجه گیری

جنگ عراق و ایران پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که علل و ریشه‌های آن با هیچ نظریه منفردی قابل تبیین کامل نیست. در واقع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل آغازگر جنگ در سطوح مختلف از فردی تا بین‌المللی، به صورت هماهنگ و مکمل عمل کرده‌اند. تحلیل تطبیقی علل جنگ با دیدگاه‌های مکاتب مختلف نشان داد که هر یک از این چارچوب‌های نظری، بخشی از حقیقت را در مورد این رخداد تاریخی آشکار می‌کنند. بدین ترتیب از منظر نظریات روانشناختی و واقع‌گرایی کلاسیک، شخصیت دیکتاتورمآبانه، خودشیفتگی، و جاه‌طلبی‌های فردی صدام حسین، نقشی محوری در تصمیم‌گیری برای حمله به ایران داشت. واقع‌گرایان معتقدند که ذات شرور، قدرت طلب و جاه طلب انسان‌ها در رفتار رهبران سیاسی نیز منعکس می‌شود. برخی پژوهش‌ها به خصوصیات منفی صدام مانند خشونت، خودشیفتگی و سلطه‌طلبی اشاره می‌کنند و معتقدند که این ویژگی‌ها مستقیماً در تصمیم‌گیری‌های او، از جمله حمله به ایران و سپس کویت تأثیرگذار بوده‌اند. این عوامل روانی و رفتاری، در کنار دیدگاه واقع‌گرایانه صدام در مورد کسب قدرت و تسلط، او را به سمت یک تصمیم‌گیری شتاب‌زده و پرخاشگرانه سوق داده است. بر اساس نظریه زیگموند فروید، رفتار دیکتاتورمآبانه و جنگ‌افروزان صدام می‌تواند نتیجه ناهنجاری‌های روانی و اضطراب درونی او باشد که تبلور بیرونی تعارضات و اضطراب‌های روانی وی است. همچنین، نظریه اریک فروم با دسته‌بندی شخصیت‌ها به «زنده‌گرا» و «مرده‌گرا»، رفتار جنگ‌طلبانه صدام را به تیپ شخصیتی «مرده‌گرا» نسبت می‌دهد که شیفته قدرت، ویرانی و مرگ است. این عوامل در کنار نظریه کارن هورنای

که برتری طلبی و خودشیفتگی را ناشی از فشارهای محیطی در دوران کودکی می‌داند، تصویر جامعی از نقش روان‌شناختی رهبر در آغاز جنگ ارائه می‌دهد.

در سطح ساختاری و بین‌المللی، یافته‌های پژوهش بر انطباق‌پذیری بالای علل جنگ با نظریات نواقع‌گرایی، ژئوپلیتیک و سازه‌انگاری تأکید دارند. انقلاب اسلامی ایران با برهم زدن موازنه قدرت در منطقه، نظم دوقطبی حاکم را دچار چالش کرد. از دیدگاه نواقع‌گرایی، این بی‌ثباتی، زمینه را برای بازیگران بزرگ (ایالات متحده و شوروی) فراهم آورد تا با حمایت از یک قدرت منطقه‌ای (عراق)، نظم ازدست‌رفته را احیا کنند. در بُعد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، عوامل جغرافیایی و اقتصادی همچون اختلافات مرزی بر سر اروندرود، دسترسی عراق به آب‌های آزاد، و طمع به منابع نفتی خوزستان، نقشی حیاتی در تحریک رژیم بعث داشته است. این عوامل مادی، در کنار برساخته‌های ذهنی و هویتی که نظریه سازه‌انگاری بر آن‌ها تأکید دارد، به یکدیگر گره خوردند. گفتمان‌های متخاصم مانند پان‌عرب‌یسم و ناسیونالیسم عربی صدام در برابر گفتمان صدور انقلاب و تقابل گفتمان الهی-طاغوتی ایران، موجب شکل‌گیری یک هویت "دشمن" برای هر دو طرف شد و به جنگ جنبه‌ای فرهنگی و هویتی نیز بخشید. از دیدگاه نظریه مارکسیسم و متافیزیک نظامی، نباید از نقش منافع اقتصادی و گروه‌های ذی‌نفع در شروع و ادامه جنگ غافل شد. نخبگان حزب بعث و شخص صدام، برای حفظ قدرت خود و دسترسی به منابع اقتصادی بیشتر، جنگ را یک ابزار مناسب می‌دیدند. همچنین، حمایت‌های گسترده تسلیحاتی از سوی قدرت‌های بزرگ به عراق، مصداق بارز پیوند میان مجتمع نظامی-صنعتی و سیاست خارجی است. در نهایت، این پژوهش نشان داد که هر یک از نظریه‌ها، بخشی از حقیقت را در مورد علل جنگ ایران و عراق آشکار می‌کنند. بنابراین، تبیین جامع این رویداد تاریخی تنها با نگاهی چندبعدی و میان‌رشته‌ای امکان‌پذیر است که تمامی سطوح تحلیل، از روانشناسی رهبران تا ساختار نظام بین‌الملل، را در نظر بگیرد.

با توجه به سابقه طولانی تنش و منازعات مسلحانه در جنوب غرب آسیا طی چهار دهه اخیر — از جنگ عراق با ایران، حمله عراق به کویت، حملات آمریکا به افغانستان و عراق، ظهور داعش، بحران سوریه و یمن تا حملات رژیم صهیونیستی به لبنان و سوریه — تحلیل این جنگ، می‌تواند در بردارنده نتایج عملی برای مدیریت منازعات فعلی و آتی منطقه‌ای باشد. نخست، شناسایی همزمان عوامل فردی، ساختاری و هویتی می‌تواند به پیش‌بینی نقاط بحرانی در منازعات آینده کمک کند. دوم، بررسی تلفیقی مکاتب نظری مختلف نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران و تحلیلگران منطقه‌ای باید از یک رویکرد میان‌رشته‌ای و چندبعدی برای ارزیابی بحران‌ها استفاده کنند، نه محدود شدن به یک چارچوب واحد. سوم، فهم تعامل میان محرک‌های داخلی (ویژگی‌های رهبران، منافع اقتصادی، تضادهای هویتی) و عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی (رقابت قدرت‌های بزرگ، حمایت تسلیحاتی و ژئوپلیتیکی) می‌تواند به طراحی سیاست‌های پیشگیرانه و راهکارهای کاهش تنش و مدیریت بحران کمک کند. به بیان عملیاتی، این پژوهش الگویی برای تدوین ابزارهای تحلیلی، مدل‌های ارزیابی ریسک و سناریوهای پیش‌بینی منازعات منطقه‌ای ارائه می‌کند که می‌تواند در برنامه‌ریزی راهبردی و سیاست‌گذاری امنیتی و دیپلماتیک کاربرد داشته باشد.

منابع :

- آقایی، بهمن، علی بابائی، غلامرضا؛ (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم سیاسی، جلد سوم، تهران: نشر ویس
- اردستانی، حسین، (۱۳۸۸)، جنگ ایران و عراق: رویارویی استراتژی ها، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
- اردستانی، حسین، (۱۳۹۷)، تاریخ شفاهی دفاع مقدس، روایت سید یحیی صفوی، جلد اول، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
- اردستانی، حسین، (۱۳۹۴)، عوامل تاثیر گذار بر فهم چستی جنگ عراق و ایران، نشریه نگین ایران، شمار ۵۵، صص ۲۰-۵
- پورفیکوئی، علی، (۱۳۷۴)، نگاهی به مسائل ژئوپلیتیکی جهان معاصر، مشهد: انتشارات واقفی
- حافظ نیا، محمد رضا، (۱۳۹۶)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی
- حافظ نیا، محمد رضا، (۱۴۰۲)، مقدمه ی بر روش تحقیق در علوم انسانی، سمت
- حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۹۱)، علل خاتمه جنگ ایران و عراق از دید نظریه های روابط بین الملل، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره ۴، صص
- حسینی، حسین، (۱۳۹۵)، بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق، مجموعه مقالات ریشه های تهاجم به کوشش فرهاد درویشی، چاپ چهارم، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۰): اختلاف مرزی ایران و عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- دان، تیم، برایان سی، اشمیت، (۱۳۸۳)، رئالیسم، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر
- درودیان، محمد، (۱۴۰۰)، نقبی بر درس ها و دستاوردهای جنگ؛ گفت و گو با فرماندهان و مسئولان جنگ، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
- درودیان، محمد، (۱۳۹۱)، پرسش های اساسی جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
- درودیان، محمد، (۱۳۷۸)، سیری در جنگ ایران و عراق، پایان جنگ؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، (۱۳۸۴)، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، (۱۳۷۷)، نظریه نهاد گرایی نئو لیبرال و همکاری های بین المللی، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳، صص ۵۸۸-۵۶۷
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، (۱۳۸۱)، تحول در نظریه های منازعه و همکاری در روابط بین الملل، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۸، صص ۱۱۷-۷۳
- درج، حمید، (۱۴۰۲)، ریشه ها و عوامل تاثیر گذار در پیدایش و تداوم منازعه کشمیر، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، مقاله در نوبت انتشار
- راس، بروس، استار، هاروی، (۱۳۸۱)، سیاست جهانی، محدودیت ها و فرصت های انتخاب، ترجمه علی امیدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه
- روان بد، امین، قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۴)، تبیین جنگ عراق علیه ایران: تأملی بر نقش علی مبارزه برای شناسایی، فصلنامه راهبرد، شماره ۷۵، سال ۲۴، صص ۱۸۹-۱۶۹
- زرقانی، سید هادی، (۱۴۰۱)، الگویابی منازعات مرزی در منطقه جنوب غرب آسیا، طرح پژوهشی سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
- زرقانی، سید هادی، لطفی، امین، (۱۳۹۰)، نقش رودهای مرزی در همگرایی منطقه ای نمونه موردی سد دوستی، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، دوره ۱، شماره ۱۶، صص ۸۲-۵۷
- زرقانی، سید هادی، (۱۴۰۲)، بررسی جنگ عراق و ایران از منظر نظریه های منازعه، طرح پژوهشی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
- سیف زاده، سید حسین، (۱۳۹۸)، نظریه پردازی در روابط بین الملل مبانی و قالب های فکری، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سمت
- سیوتز، کارول، (۱۳۸۶)، اتحاد شوروی و خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰، ترجمه بیژن اسدی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه
- سیاسی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، نظریه های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، چاپ چهاردهم تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
- شهریار شیرخانی، محمد علی، دانوپولس، کنستانتین، (۱۳۹۲)، جنگ ایران و عراق؛ نبردی فرسایشی و طولانی، ترجمه عبدالمجید حیدری، نشریه نگین ایران، شماره ۴۵، صص ۱۳۵-۱۱۹

- شرقی، هادی؛ اکبرزاده، فریدون، کریمی فرد، حسین، جلال پو، شیوا؛ (۱۴۰۳)؛ واکاوی تاثیر گسترش تروریسم در بحرانهای عراق و سوریه بر صلح و امنیت جهانی، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، سال ۲۲، شماره ۱؛ صص ۳۱۴-۲۸۴
- صناعی، محمود، (۱۳۷۸)، آزادی فرد و قدرت دولت، تهران: نشر هرمس
- صادقی امینی، محسن، میرسپاه، اکبر، هزارجریبی، جعفر، (۱۳۹۳)، شکوفایی اندیشه های سی رایت میلز در پارادایم نوین جامعه شناسی، مجله معرفت، سال بیست و سوم، شماره ۱۹۸، صص ۱۱۰-۹۳
- عباسی اشلقی، مجید، (۱۳۸۳)، تحلیل امنیت در پارادایم های حاکم بر روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۳، صص ۵۵۰-۵۲۵
- علیپور، عباس، سعادت، حسن، رادمهر، محسن؛ (۱۴۰۰)؛ تبیین ژئوپلیتیکی عوامل تنش و منازعه در بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دو فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال چهارم، شماره ششم، صص ۳۱-۱
- علایی، حسین، (۱۳۹۹)؛ بررسی امکان جلوگیری از وقوع جنگ عراق با ایران، نشریه نگین ایران، شماره ۶۳، صص ۵۲-۷۱
- علایی، حسین، (۱۳۹۱)، بررسی نقش عوامل موثر بر بروز جنگ تحمیلی، نشریه نگین ایران، سال یازدهم، شماره چهل و یک، صص ۳۶-۵
- عنایت، حمید، (۱۳۷۷)، بنیادهای اندیشه سیاسی در غرب، (ازهراکلیت تا هابز)، تهران: انتشارات زمستان
- عمویی، حامد، حسن خانی، الهام، (۱۳۹۰)، دیدگاههای رهیافت های مختلف روابط بین الملل نسبت به مساله صلح، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۴، صص ۱۷۴-۱۴۹
- قربانی نژاد، ربیاز، حافظ نیا، محمدرضا، احمدی پور، زهرا، قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۶)؛ تبیین سرچشمه های تنش و منازعه عراق علیه ایران بر اساس الگوی هایپوتیتیکا، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، دوره سوم، شماره ۴، صص ۲۲-۹
- قربانی نژاد، ربیاز، (۱۳۹۲)، الگویابی سرچشمه های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها (مطالعه موردی: آسیای جنوب غربی)؛ رساله دکتری به راهنمایی دکتر محمدرضا حافظ نیا، دانشگاه تربیت مدرس
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۹۷)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل؛ چاپ ۲۲، تهران: سمت
- قنبرلو، عبدالله، (۱۳۸۸)؛ اقتصاد و جنگ، ارتباط نظری، فصلنامه نگین ایران، دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۲۰-۹
- کینگ، رالف، کارش، افریم، (۱۳۸۷)؛ جنگ ایران-عراق: پیامدهای سیاسی -تحلیل نظامی، ترجمه سید سعادت حسینی، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس
- گالاهر، کارولین و همکاران، (۱۳۹۰)؛ مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، ترجمه محمدحسن نیامی و علی محمدپور، تهران: زیتون سبز
- گات، آزر، علل جنگ و گسترش صلح، (۱۳۹۹)؛ مترجم، محمد علی قاسمی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- لوی، جک اس و فروئلیچ، مایک، (۱۳۹۰)، علل وقوع جنگ ایران و عراق، ترجمه یعقوب نعمتی وروجنی، نشریه نگین ایران، شماره ۳۷، صص ۱۱۷-۱۳۲
- مشیرزاده، حمیزا، (۱۳۹۱)، نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت
- میلز، سی رایت؛ (۱۳۵۶)، علل جنگ جهانی سوم، ترجمه فریبرز برزگر، تهران: انتشارات جاویدان
- میلز، سی رایت؛ (۱۳۸۳)، نخبگان قدرت، ترجمه بنیاد فرهنگی غرب شناسی، تهران: فرهنگ مکتوب
- میرزائی تبار، میثم، حافظ نیا، محمد رضا، صفوی، سید یحی و اعظمی، هادی، (۱۳۹۶)؛ بررسی و تحلیل سیر تحول در نظریه های منازعه، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و ششم، شماره ۱۰۱، صص ۱۷۷-۱۳۳
- میرزائی تبار، میثم، (۱۳۹۶)؛ تبیین ژئوپلیتیکی منازعات قاره آفریقا از پایان جنگ سرد تا ۲۰۱۴ میلادی (مورد: کشورهای بین مدارهای صفر تا ۱۵ درجه شمالی)، رساله دکتری جغرافیای سیاسی به راهنمایی دکتر محمد رضا حافظ نیا، دانشگاه تربیت مدرس
- مویر، ریچارد، (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، سید یحیی رحیم صفوی، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
- میرترابی، سعید، سمیعی، مهرانگیز، ربیعی، اسماعیل، (۱۳۹۰)؛ تبیین نقش نفت در تحولات (آغاز، استمرار و پایان) جنگ ایران و عراق، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره هشتم، صص ۴۹-۲۱

- میلز، جودیت، میلر، لوری، (۱۳۷۰)، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه احمد قاضی، تهران: نشر زرین
- مسعودی، حیدر علی، (۱۳۸۸)، جنگ تحمیلی از منظر نظریه سازه انگاری، نقش ادراک هویتی در نظام تصمیم گیری عراق، فصلنامه نگین ایران، سال ۸، شماره ۲۰، صص ۹-۱۶
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۰)؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق بر علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی
- ولایتی، علی اکبر، صادقی یکتا، اصغر، یزدان فام، محمود، (۱۳۸۹)؛ تاریخ سیاسی و نظامی جنگ عراق با ایران، تهران: انتشارات کتاب مرجع
- ودیعه، ساسان، (۱۳۸۱)، تحلیل جامعه شناختی جنگ ایران و عراق در قالب نظریه پارسونز، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷، صص ۱۵۴-۱۳۱
- هالستی، کی. جی، (۱۳۷۳)؛ مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- هابز، توماس، (۱۳۸۹)؛ لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۸)؛ برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی
- هورنای، کارن، (۱۳۶۵)؛ تضادهای درونی ما، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران: نشر بهجت
- یزدان فام، محمود، (۱۳۸۶)، دگرگونی در نظریه ها و مفهوم امنیت بین المللی، مطالعات راهبردی، شماره ۳۸، صص ۷۵۰-۷۲۵

- Baldwin, David (2008), Theories of International Relations, USA: Princeton University.
- Cordesman, Anthony H. (1982), "Lessons of the Iran-Iraq War: The First Round," Armed Forces Journal International .n.119 .p 32-47
- Coser, Lewis A. (1956). The Functions of Social Conflict. New York: The Free Press.
- Collins, John M. (1998). Military Geography: For Professionals and the Public. Washington, DC: National Defense University Press.
- Dutt, R.P. (1936), World Politics, London Victor
- Haggett, Peter (2001), Geography: A Global Synthesis, Prentice Hall.
- Homer-Dixon, Thomas (1991), On the Threshold: Environmental Changes as Causes of Acute Conflict, International Security, 16(2)
- Lebow, Richard Ned (2008), why Nations Fight, particularly chap 3: based on his A cultural Theory of international Relations, Cambridge UP
- King, Ralph & Karsh Efraim, (2006), The Iran-Iraq War and the First Gulf War, Routledge
- Keohane, Robert (1984), After Hegemony, Princeton: Princeton University Press
- Cordesman, A.H. & Abraham Wagner R.W. (1990). The Lessons of Modern Wars (The Iran-Iraq War), Boulder: Westview Press.
- Lourenco, S. V., & Glidewell, J. C. (1975), A dialectical analysis of organizational conflict .Administrative Science Quarterly, 20
- Mearsheimer, John (1994), "The False Promise of International Institutions", International Security, Vol.19. No.3
- Ramazani, R.K. (1986), Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East, The John Hopkins University press
- Smith, Clagett G. (1966). A comparative analysis of some conditions and consequences of interorganizational conflict. Administrative Science Quarterly. Vol 10. No 4
- Singer, J. David (1960). International Conflict Three Levels of Analysis , World Politics. 12.(3): 453-461
- Waltz, Kenneth (2001), Man, the State, and War , A Theoretical Analysis , Columbia University Press